

خلاصه ای از کتاب انگلیس

تبرستان  
www.tabarestan.info

# منشاء خانواده و دولت

ترجمه و تلخیص به اجتهاد قاسمی

نیرستان  
www.abarestan.info

# منشاء خانوادہ و دولت

# فهرست مطالب

## قسمت اول

- ۳ مشاهدات در قبیله ایروکوا
- ۵ استنتاج مرگان
- ۸ ۱ - خانواده همخون
- ۹ ۲ - خانواده شرکامی یا پونالومین
- ۱۲ حقوق مادری و رژیم ماتریارکال
- ۱۳ پیدایش ژنس
- ۱۵ ۳ - خانواده سندپاسمیک
- ۱۶ انتخاب طبیعی
- ۱۷ خریدن یا ربودن زن
- ۱۷ مقام زن
- ۱۹ خانواده سندپاسمیک در کدام دوره قرار میگیرد؟
- ۲۰ خانواده در نیمکره شرقی
- ۲۰ پیدایش مالکیت خصوصی کله ها
- ۲۲ ورود بردگی در خانواده
- ۲۳ واژگون شدن رژیم ماتریارکال
- ۲۶ خانواده یعنی مجمع غلامان
- ۲۷ زادروکا
- ۲۸ ۴ - خانواده مونوکامیک
- ۳۱ فاحشگی همقدم مونوکامی
- ۳۷ آیا مونوکامی نابود خواهد شد؟

تیرستان

www.tabarestan.info

## مشاهدات در قبیله ایروکوا

مُرگان (۱) (۱۸۷۱) تاریخ انتشار اولین اثر او در باره خانواده میباشد که تحقیقات او اساس استنتاجات این کتاب است. قسمت بزرگی از زندگانی خود را در میان قبایل ایروکوا (۲) گذرانیده و حتی در یکی از آنها پذیرفته شده است. ایروکواها مردمان سرخ پوستی هستند که در جنوب شرقی دریاچه‌های اریه (۳) و انتاریو (۴) در ایالت نیویورک مسکن دارند. مُرگان در مشاهدات خود متوجه شده است که در میان این قبیله‌ها حساب اصل و نسب با وابستگی‌های خانوادگی مطابقت ندارد. باین معنی که اساس خانواده با اسم گذاری منسوبین خانواده یکی نیست. این نوع خانواده که مرگان خانواد، سند یا سمیک (۵) مینامد بشرح ذیل است:

يك مرد قبیله ایرکوا علاوه بر اینکه فرزندان خود را (پسر و دخترم) مینامد فرزندان برادرهای خود نیز (پسر و دخترم) خطاب میکند و آنها او را پدر مینامند. ولی مرد مذکور فرزندان خواهر خود را خواهرزاده مینامد و آنها هم او را دائمی خطاب میکنند. از

(1) Morgan.

(2) Iroquois

(3) Erié

(4) Ontario

(5) La famille syndiasmique

طرف دیگر ، يك زن قبیله ابرو کوا فرزندان خواهر خود را ( پسر و دختر ) مینامد و آنها هم او را مادر خطاب میکنند ولی زن مذکور فرزندان برادر خود را برادرزاده مینامد و آنها هم او را عمه خطاب میکنند. همچنین فرزندان دو برادر همدیگر را برادر و خواهر ، و فرزندان دو خواهر همدیگر را برادر و خواهر خطاب میکنند . ولی فرزندان يك زن و فرزندان برادر آن زن بكدیگر راعموزاده و دائمی زاده مینامند .

### جدول نمایش خانواده سندیان

شکل رسمی		شکل رسمی	
نام معمولی از طرف زن		نام معمولی از طرف مرد	
برادر زاده	عمه	برادرزاده	عمو
برادر زاده اعم از پسر دختر	عمه	پسر - دخترم	خواهر زاده
عمه	خواهر زاده	پدر	خواهرزاده اعم از پسر و دختر
پسر - دخترم	خاله	دایمی	دایمی
مادر	دختر خاله	برادر	پسر عمو
خواهر	پسر خاله	خواهر	دختر عمو
برادر			

این خطابها فقط کلمات خالی نیست بلکه معنا هم دارد و درجه نزدیکی و قرابت از روی این نامها معین میشود که از روی نسبی که میان افراد برقرار است. باین طریق دانسته قرابت خیلی وسیع میشود و يك نفر ممکن است چندین صد نفر قوم و خویش نسبتا نزدیک پیدا کند .

این سیستم نه فقط کاملاً در میان سرخ‌پوستان آمریکا برقرار است بلکه تقریباً بدون هیچ تفاوتی در میان بومیان هندوستان نیز شایع است.

### استتاج مرغان

چطور باید این قضیه را تشریح کرد؟ سیستمی که بطور عموم در آمریکا شایع است و در آسیا نیز در ملت‌های متعددهای مختلف وجود دارد و اشکال گوناگون آن در همه جا در افریقا و استرالیا دیده میشود باید مورد دقت قرار گیرد نه اینکه آن را با الفاظ و عبارات بیوشانند.

در جزایر ساندویچ (۱) (در هاوایی) (۲) هنوز در نیمه اول این قرن (قرن نوزدهم) شکلی از خانواده وجود داشت که نسبت های پدر، مادر، برادر، خواهر، پسر، دختر، عمو و عمه، برادرزاده، مانند همان نوع نسبت‌هایی بود که در نزد سرخ‌پوستان آمریکا وجود دارد. اما عجب اینست که سیستم قرابت در آنجا نیز با شکل خانواده موافق در نمی‌آمد، باین معنی که در این سرزمین کلیه فرزندان برادرها و خواهرها، بدون استثناء، با هم برادر و خواهر بودند و نه فقط فرزندان مشترک مادر خود و خواهران او، یا پدر خود و برادران او، بودند بلکه فرزندان مشترک کلیه برادران و خواهران والدین خود بودند.

(۱) Sandwich

(۲) Hawaii

در سیستم خانواده امریکائی، يك برادر و يك خواهر نمیتوانند پدر و مادر فرزند واحدی باشند ولی در سیستم خانواده هاوایی ظاهراً این عمل بصورت قاعده جاری است. سیستم اخیر از سیستم امریکاهم قدیم تر است و اگر چه ما نمیتوانیم وجود آن را در هیچ نقطه دیگریات کنیم ولی ناچار میبایست گفت چنین سیستمی در زمان های قدیم تر وجود داشته است، زیرا که در غیر این صورت اختلاف میان سیستم قرابت و شکل خانواده، که در دوره های بعدی دیده میشود، بوجود نمی آمد.

مرگان میگوید:

« خانواده يك عنصر متحرك و فعال است که هرگز در يك نقطه متوقف نمیشود و به يك شکل نمیایستد بلکه بنسبتی که جامعه از يك درجه پائین بدرجه بالاتر میرود و تکامل می یابد خانواده هم از شکل پائین تر بشکل بالاتر میرود ولی سیستم قرابت، برعکس، قابلیت تحرك کمتری دارد و بعد از فاصله های خیلی طویل است که تغییرات و پیشرفت های خانواده را در خود ثبت میکند و نشان میدهد، و فقط وقتی تغییرات اساسی می یابد که خانواده تغییرات اساسی یافته باشد.»

همانطور که مرگان میگوید خانواده بزندگی خودش ادامه میدهد و رشد و نمو می یابد ولی سیستم قرابت همچنان منجمد میماند و در حالیکه سیستم قرابت در اثر نیروی عادت بحال خود باقی میماند، شکل خانواده تغییر میکند و از حدود سیستم قرابت بیرون میرود.

همانطور که يك دانشمند طبیعیات از استخوان پوسیده ای که از زیر قشرهای خاک بیرون میکشد نوع حیوانی را که این استخوان پوسیده از او باقی مانده حدس میزند و نتیجه میگیرد که این نوع

حیوان در این سرزمین در زمان‌های سابق زندگی میکرده است ، از این گونه آثار بشر اولیه میتوان حدس زد و نتیجه گرفت که وضع خانواده‌های بشر اولیه چگونه بوده است .

در اثر تحقیقات باین نتیجه میرسیم که خانواده در طول عمر بشر شکل‌های مختلفی بخود گرفته که با شکل امروزی آن کاملاً مخالف بوده است . امروز اینطور تصور میکنند که در دنیا خانواده فقط بر روی وحدت زوج و زوجه (مونوگامی) قرار داشته و فقط گاهی از این قاعده مخلف شده است . ولی مطالعه تاریخ بدوی بشر نشان میدهد که روزگاری بوده که تعدد زوجات و تعدد ازواج ، یکدیگر را تکمیل میکرده است ، و از اینجهت فرزندان مشترک آنها بطور دسته جمع متعلق بهمه آنها بوده اند .

این شکل خانواده پس از قرن‌ها تغییر شکل ، بصورت امروزی در آمده است .

مرگان از این مطالعه باین نتیجه میرسد که روزگاری بود ، که روابط جنسی بشر در داخل قبیله ، مقید بهبیچ قاعده‌ای نبود ، بطوری که هر زن بهر مرد و هر مرد بهر زن تعلق داشته است .

مقصود از اینکه «روابط جنسی بشر مقید نبوده» اینست که حدودی که امروزیا در دوره‌ای قبل از دوره‌ها برای روابط جنسی بشر دیده میشود وجود نداشته است . مثلاً حسد وجود نداشت و مسلماً حسد از احساساتی بود که بعداً پیدا شد . فکر زنای محارم هم وجود نداشت . زیرا که نه فقط در ادوار اولیه برادر و خواهر با یکدیگر زن و شوهر بودند ،



بلکه حتی امروز هم روابط جنسی میان والدین و فرزندان در میان  
 عده‌ای از قبایل در آلاسکا، در مرکز آمریکای شمالی، شیلی و هندوستان  
 مجاز است.

باین طریق، تزییقاتی که بعداً در اثر عادت بر جامعه تحمیل  
 شد در آن روزگار موجود نبود. اما معنای این حرف این نیست که  
 هر عمل یک هرج و مرج بر ابهام حکمفرما بود بلکه ازدواج‌های  
 مدت دار (۱) وجود داشت و حتی ازدواج‌های گروهی هم اکثراً  
 مدت دار بود.

شکل‌های خانواده بمقیدهٔ مرگان، از این روابط جنسی بدون  
 قید بزودی شکل‌های مختلف خانواده بشرح ذیل بیرون آمد:

۱- خانواده همخون (۲) این اولین شکل خانواده است.

گروه‌های زن و شوهر بر حسب نسل (۳) خودشان از یکدیگر جدا  
 میشوند: تمام پدر بزرگها و مادر بزرگها، در حدود خانواده، زن و  
 شوهر یکدیگر هستند. همچنین فرزندان آنها، یعنی پدران و مادران  
 و بچه‌های اینها، بنوبه خودشان دسته دوم و سوم زن‌ها و شوهرها  
 را تشکیل میدهند، و بچه‌های این دسته، یعنی نیره‌های آن دسته  
 اول، دسته چهارم زن‌ها و شوهرها را تشکیل میدهند.

در این شکل خانواده، فقط افراد نسل قبل و نسل بعد هستند.

که از مزاجت با یکدیگر ممنوعند. برادر و خواهر، پسر عم و

(۱) A terme

(۲) La famille Consanguine.

(۳) Génération.

محتر عنو از درجه اول و دوم و درجات دورتر، همگی با یکدیگر برادر و خواهرند، و در نتیجه همین امر همگی با هم زن و شوهرند. خانواده همخون از میان رفت و حتی ابتدائی ترین ملت های هم که تاریخ از آنها حرف میزند نمونه ای از این شکل خانواده را بدست نمی دهند. اما وجود آن بهیچ وجه قابل انکار نیست و دلیلش خانواده «هاوایی» است که قرابت آن بشکل خانواده همخون حساب میشود، و چنین وضعیتی ممکن نبود بدون وجود قبلی شکل خانواده همخون بوجود بیاید.

### ۳ - خانواده شرکائی (پونالوئن) (۱) در شکل اول خانواده

روابط جنسی والدین با فرزندان آنها ممنوع بود. در شکل دوم؛ روابط جنسی برادران با خواهران نیز ممنوع گردید

پیش آمدن این محدودیت از محدودیت اول مشکلتی بود و بتدریج اجماع گرفت؛ و ظاهراً در اول؛ روابط جنسی برادران و خواهران بطنی (یعنی از سمت مادر) (۲)؛ آنها بطور ندرت؛ منع گردید و سپس منع مذکور عمومیت یافت و بجای منتهی شد که روابط جنسی میان عموزاده ها و پسران و نوه های آنها نیز ممنوع گشت. فایده این محدودیت این بود که قبائلی که در میان آنها تولید مثل در میان همخونها محدود گردید زودتر و بیشتر از قبائلی که در میان آنها ازدواج برادران با خواهران رایج بود تکامل یافتند.

1 - La famille punaluenne.

2 - Frères et sœurs utérins.

از این محدودیت ازدواج بود که بزودی زنس (۱) بوجود آمد و زنس بود که اساس نظم اجتماعی اکثر و بلکه کلیه ملل روی زمین را تشکیل داد؛ و از این زنس بود که یونانیها و رومیها بلا فاصله بمرحله تمدن وارد شدند.

باین طریق: بعد از چند نسل؛ هر خانواده بدوی با تشابهاتی تقسیم گردید. خانواده کمونیستی بدوی که تا مسافت زیادی از مرحله وسط بر برت؛ بگانه شکل خانواده بود اشتراك خانوادگی را بحد اکثر در برداشت. اما همینکه رابطه جنسی میان فرزندان يك مادر منع گردید این امر تاثیر قاطعی در تقسیم خانواده های کمونیست اولیه داشت و خانواده های کمونیست با شکل جدیدی بوجود آورد: يك یا چند دسته از خواهر ها هسته يك گروه خانواده؛ برادران بطنی آنها هسته گروه دیگر میشدند.

بر حسب آداب و رسوم مردمان هاوانی، عده ای از خواهران بطنی و صلیبی (از يك پندرويك مادر ۲ و یا عمه زاده های درجه اول و دوم و غیره) زنان مشترك شوهران مشترك خود بودند. ولی برادران آنها دیگر نمیتوانستند در جزو این شوهرها باشد. این شوهرها دیگر یکدیگر را برادر صدانمیکردند و دیگر احتیاجی هم باین نام نبود زیرا که دیگر برادری «اخوت»

(۱) - Gens

(۲) Sœurs germaines

ملازم شوهری (زوجیت) بود بلکه پونالوئا (۱) یعنی شریک و همراه صدا میگردند.

همچنین عده‌ای از برادران بطنی (که از سمت مادری یکی بودند) (۲) و یا انشعابات آنها عموزاده‌های درجه اول و دوم و غیره - عده‌ای از زنان را در ازدواج خود داشتند ولی خواهران آنها نمیتوانستند در جزو این زنها باشند. این زنها نیز پونالوئا نامیده میشوند.

خصوصیت این خانواده ها عبارتست از اشتراک عده‌ای از مردان و زنان در داخل یک دایره معلوم، که برادران تنی (ابی وامی - از یک پدر و یک مادر) و انشعابات آنها و همچنین خواهران تنی و انشعابات آنها خارج از این دایره بودند.

این شکل خانواده، درجات قرابت را آنطور که سیستم امریکا حکایت دارد، با کمال صحت، نشان میدهد.

فرزندان خواهران مادرمن همچنین فرزندان او هستند. همانطور که فرزندان برادران پدرمن فرزندان او و کلیه آنها برادران و خواهران من میباشند.

اما فرزندان برادران مادر من برادرزاده‌های او، و فرزندان خواهران پدرمن خواهرزاده‌های او؛ و همه آنها دائمی زاده و خاله زاده من بشمار می آیند. زیرا که درحالی که شوهران خواهرهای من هنوز شوهرهای خود او هستند و زنهای برادران پدرمن هنوز زنهای خود او هستند - اگر عملانباشند لاقلاً حقوقاً - ممنوعیت اجتماعی روابط جنسی میان

1 - Punalua

2 - Frères utérins

برادران و خواهران و میان فرزندان برادرها و فرزندان خواهرها شکافی ایجاد نموده و دو طبقه بوجود آورده است که تا آن زمان بدون هیچ تفاوتی برادران و خواهران یکدیگر بودند.

این شکل خانواده که در هاوانی دیده شد ظاهراً در پلییزی نیز موجود بود، و این شکل خانواده است که نوشته های هر دوت و سایر مورخان را درباره اقوام وحشی و بربر توجیه میکنند، و در اکثر موارد تشکیلات ژنس از این شکل خانواده بیرون آمده است.

حقوق مادری و رژیم ماتریارکال

در هیچ يك از شکل های خانواده های گروهی، نمیتوان بتحقیق دانست پدر فلان فرزند، کی است ولی مادرش معلوم است. مادر کلیه فرزندان خود را فرزندان خانواده مشترک میخوانند و نسبت بآنها وظائف مادری دارد ولی این موضوع دلیل آن نیست که فرزندان خود را تشخیص ندهد. از این جهت بدیهی است که در هر جا ازدواج گروهی موجود باشد سلسله نسب نمیتواند معین شود مگر از جانب مادر؛ و از این جهت فقط نسب مادری است که شناخته میشود. در نزد ملت های وحشی و آنهایی که در مرحله پائین بربریت هستند همین رسم معمول است و روابط ارث و میراث که از چنین نسبی نتیجه میشود به «حقوق مادری» موسوم است.

البته این اصطلاح «حقوق مادری» را برای خلاصه کردن مطلب قبول میکنیم ولی اصطلاح مذکور کاملاً بجای و صحیح نیست. زیرا که در این مرحله جامعه، هنوز حقوق بمعنای حقوقی کلمه بهیچ وجه پیدا نشده است.

اگر یکی از گروههای خانواده شرکائی و مثلاً گروه خواهران بطنی  
 وصلی و باقر ایت های دورتر (تا درجه دوم و پامین تر) را با فرزندان  
 آنها و برادران مستقیم آنها از جانب مادر (که مطابق فرضیه ماشوهران  
 آنها نیستند) در نظر بگیریم دایره افرادی را که بعداً بصورت اعضای  
 ژنس در آمدند در دست داریم.

تمام این افراد يك مادر اصلی (۱) مشترك دارند و از این منشاء  
 نسل هایی بوجود می آید که همه با هم خواهرند؛ اما دیگر برادران  
 این خواهرها نمیتوانند شوهران آنها باشند و بنابراین نمیتوانند از اخلاف  
 این مادر اصلی باشند؛ و باین گروه همخون که بعداً ژنس شد بستگی  
 ندارند.

### پیدایش ژنس

همین که روابط جنسی میان برادران و خواهران و انشعابات دور  
 تر آنها تحریم شد گروهی که در بالا شرح دادیم بصورت ژنس درآمد.  
 باین معنی که حلقه ثابتی از خویشان همخون از شاخه ژنس بوجود آمد  
 که اعضای آن نمیتوانستند میان یکدیگر ازدواج نمایند.

اگر قبول داریم که ژنس بنحو ضروری و طبیعی از خانواده شرکائی  
 سرچشمه میگیرد باید تحقیقاً قبول کنیم که در نزد هر ملتی که تشکیلات  
 ژنس داشته قبلاً خانواده شرکائی موجود بوده است، و باین طریق این  
 شکل خانواده تقریباً در نزد کلیه ملت های برابر و متسدن تعمیم پیدا  
 میکند.

این شکل ازدواج با کم و بیش تغییراتی در میان قبایل استرالیایی

دیده میشود و باین طریق تمایل به حذف ازدواج همخون ها دائمی حس  
میکردد. اما ظهور این تمایل بدون وقوف به هدف آن - که انتخاب طبیعی است -  
و بصورت يك جریان خود بخود صورت میگیرد

این طرز مزاجت از نظر کسانی که فقط چشم با اجتماع کنونی  
باز کرده اند خیلی عجیب و خلاف اخلاق و بدین قانون است. اما  
باید با اجتماعات و قوانین روزگارهای کهن آشنا شد و دید که آنها از  
چه نقطه نظری باین نوع ازدواج نگاه میکنند. يك صیاه استرالیایی  
که هزارها کیلومتر از زاد بوم خویش دور افتاده است به قبایلی بر  
میخورد که بهیچ وجه آشنای آنها نیست و زبان آنها را نمی فهمد  
ولی معدلك زنهائی هستند که خودشان را با کمال میل و بدون مقاومت  
در اختیار او میگذارند

کسی که چندین زن دارد یکی از آنها را بمهمان خود تسلیم  
میکند. اینها قوانین اجتماعات اولیه است و این قوانین که امروز بنظر ما  
بر خلاف اخلاق میرسد در آن زمان با قوت تمام و بدون آنکه بر  
خلاف اخلاق بنظر برسد جاری بود. زنها نسبت بمردان بیگانه ای که  
طبقه خاصی تشکیل میدادند زوجه آنها بودند و این رابطه با ولادت  
آنها بدنیا می آمد.

همان قانون اخلاقی که باین طریق زنی را با مردی با ازدواج می  
بندد هر نوع رابطه ای را که در خارج از این دو طبقه زن و شوهر  
بعمل آید تحریم میکنند و از مرتکب آن هتك شرف مینمایند  
البته شکل های گوناگون دیگری نیز در مزاجت اقوام اولیه

وجود داشته که کم و بیش شبه همین شکلی بوده است که بیان کردیم.

### ۳ - خانواده سند یاسمیک (۱)

در همان زمان که ازدواج گروهی مرسوم بود و حتی شاید زودتر از آن؛ مزاجت دونفر با یکدیگر برای مدت کم و بیش طولانی صورت میگرفت. مرد در میان زنهای متعدد خود دارای يك زن رئيسه (۲) بود (هنوز نمیتوان این زن را زن سوگلی نامید) و برای آن زن در میان سایر شوهرها شوهر اصلی محسوب میشد.

بتدریج که زنس تکامل می یافت و طبقات «برادرها» و «خواهرها» که دیگر ازدواج آنها با یکدیگر غیر ممکن بود متعدد تر میشدند این نوع ازدواجها مستقرتر می گردید.

تحریم زناشویی اقوام همخون بوسیله زنس توسعه یافت و باین طریق در نزد ایر و کوا و اغلب سرخ بوستان مرحله پائین بر برت مشاهده میمائیم که ازدواج میان کلیه خویشانی که سیستم خانوادگی آنها قبول دارد ممنوع است. باین طریق، مزاجت گروهی بتدریج غیر ممکن میشد و بالاخره خانواده سند یاسمیک جای آنها را گرفت. در این مرحله يك مرد با يك زن زندگی میکند ولی تعدد زوجات و رابطه داشتن با زنان دیگر همچنان یکی از حقوق مردان است در حالی که در مدتی که زن و مرد زندگانی مشترکی دارند زن باید کاملاً نسبت بمرد وفا دار باشد و زنای او با کمال قساوت تنبیه میشود. در این مرحله؛ رابطه

1 - La Famille syndiasmique

2 - Femme-chef



زناشومی از هر دو طرف با ساسی قابل قطع کردن است و فرزندان چه قبل از قطع کردن و چه بعد از آن متعلق به زن هستند.

### انتخاب طبیعی :

تحریم زناشومی همخون ها که دائره آن هر روز وسیع تر می شود انتخاب طبیعی (۱) را عملی میگرداند. هر گان میگوید :

«ازدواج های اعضای زنس هائی که با یکدیگر همخون نیستند چه از لحاظ صوری و چه از لحاظ معنوی ، یک نژاد نیرومند تر بوجود میآورد. دو قبیله جلو افتاده با هم مخلوط میشدند و بالتسویه جمجه ها و مغز های جدید طبیعتاً بسیط تر میگشتند تا اینکه استعدادات هر دو قبیله را در بر بگیرند.»

بنا بر این ؛ قبیله هائی که رژیم زنس را پذیرفته بودند قاعدتاً میبایست از قبیله هائی که در عقب مانده بودند جلو بیفتند و یا آنها را دنبال خود بکشانند. پس تکامل خانواده در تاریخ بشر از این راه عملی شد که آن دائره زناشومی که در اصل ، کلیه قبیله را در بر میگرفت و کلیه افراد زن و مرد میتوانستند با هم زن و شوهر باشند دائماً کوچک تر شد. اول خویشان نزدیک ، بعد دور تر و باز هم دور تر از ازدواج ؛ با یکدیگر محروم شدند تا آنکه هر گونه ازدواج گروهی عملاً غیر ممکن گردید و بالاخره فقط یک جفت باقی ماندند که موقتاً با یک رابطه زود گسل بهم بسته بودند ، و خانواده جدید از آنها پیدا شد.

این جریان تکامل نشان میدهد که منشاء مونوگامی (۲) (وحدت زوج و زوجه) کجاست. این جریان نشان میدهد که منشاء مونوگامی برخلاف آنچه امروز تصور میکنند - عشق جنسی انفرادی نیست.

1 - Sélection naturelle

2 - Monogamie

## خریدن یا راودن زن

در شکل های سابق خانواده : مرد هله هرگز دریافتن زن دچار اشکال نمیشدند و بلکه بیش از اندازه احتیاج دارای زن بودند . ولی در این شکل خانواده ، زنها کم شدند و مرد ها در بی آنها افتادند از اینجهت با ظهور ازدواج سندیا سمیک : ربودن و خریدن زن ها آغاز میگردد .

در نزد سرخ بوستان امریکا و سایر جا ها « در همین مرحله » انجام دادن عمل زناشوئی ؛ کار طرفین نیست بلکه آنها غالباً مورد مشاوره نیز قرار نمیگیرند و مادران آنها این کار را بانجام میرسانند . باینطریق ، اکثراً دو موجودی که کاملاً ناشناخته یکدیگر هستند باهم نامزد میشوند و فقط وقتی که زمان ازدواج نزدیک میگردد انجام یافتن عمل را بآنها خبر میدهند . قبل از عروسی ، داماد باقوام نامزدش ( یعنی باقوام مادری نه باقوام پدری ) مدیه هائی میفرستد که در حکم بهای خرید دختری است که باو تسلیم مینمایند . ازدواج برضایت هر يك از طرفین قابل فسخ است و بعد از فسخ ، بچه هادر نزد مادر باقی میمانند و هر يك از طرفین آزاد است که بمزاجت جدیدی بپردازد .

### مقام زن

خانواده سندیا سمیک ناتوان تر و ناپایدار تر از آن است که در

نزد زوجین ، احتیاج و یا آرزوی جدا شدن بوجود آورد ،

وار اینجهت بیبجوجه خانواده های کمونیستی را که در دوره قبل وجود داشتند بهم نمیزند. مقصود ما از خانواده کمونیستی عبارت از خانواده ایست که در آنجا زن در خانواده نفوذ دارد و چون از يك طرف مادر بودن اوبیقین و محرز میباشد و از طرف دیگر شناسایی پدر نمیتواند یقین و محرز باشد زن یعنی مادر دارای احترام فوق العاده است. این فکر که فلاسفه قرن هجدهم اشاعه داده اند که زن در اصل کنیز مرد بود بی پایه و ناصحیح است. زن در نزد تمام وحشی ها و در نزد تمام برابر های مرحله وسط و پائین، و حتی تا حدی در نزد بربر های مرحله بالا نه فقط دارای موقعیت آزاد است بلکه خیلی احترام دارد.

آرتور وایت (۱) که سالهای متمادی در قبیله ابروگوا «سنکاه» زندگی میکند مینویسد: «در باره خانواده های آنها، در دوره ای که هنوز در «خانه های دراز» قدیمی (خانه های کمونیستی که چندین خانواده در آن زیست میکردند) زندگی میکردند سیستم ژنس در میان آنها متداول بود. باین معنی که زنان شوهران خود را از ژنس های دیگر میگرفتند... عموماً زنان در خانه حکمروا بودند. آذوقهها مشترك بود، اما وای بر شوهر یا همسری<sup>۲</sup> که تنبل یا ناشی باشد و نتواند باندازه سهم خویش بر آذوقه های مشترك بیفزاید! چنین مردی، تعداد بچه هایش هر چه باشد؛ و هر چه اسباب و ادوات شخصی در منزل داشته باشد در هر لحظه ممکن است بچه او را زیر بغلش بزنند و بیرونش کنند، و او نمیتواند در صدد مقاومت بر آید زیرا که در این صورت خانه برای او قابل تحمل

1- Arthur Wright

2 - Amant

نبود. یگانه راه او این بود که به ژنس خود برگردد و یا همانطور که غالباً اتفاق می‌افتاد ژنس دیگری در جستجوی فراش تازه‌ای باشد. زنها در ژنس‌ها و همچنین در هر جای دیگر قدرت حکمروایی بودند و لدی‌الاقتضا بر آنها دشوار نبود که رئیس را خلع کنند و او را در صفوف جنکجویان ساده بیندازند.

اساس خانواده کمونیستی و تفوق زنان در خانواده که در روزگارهای نخستین عهد بشری در میان کلیه اقوام وجود داشت اینست که در آن زمان زنها و بالا اقل اغلب آنان به ژنس واحدی بستگی داشتند و ولی مردها به طوایف مختلف تقسیم میشدند.

در اینجا يك تذکر لازم نباید فراموش شود. حکایات سیاهان و مبلغین مذهبی، مشعر بر کارها و زحمات بیش از حدی که در قبایل اولیه بر زنان تحمیل میشود، هیچ‌وجه با آنچه گفتیم منافات ندارد زیرا که تقسیم کار در میان زنها و مردها غیر از موقعیت زن در اجتماع است. ملت‌هایی که در نزد آنها زنان مجبوراند بیش از اندازه ای که بعقیده ما مناسب آنهاست کار کنند برت‌ها بیشتر از ما اروپائیانها احترام و ارزش می‌گذارند. «خانم» دوره تمدن که در احترامات دروغینی محاط شد است و هیچ کار مثمیری بلدنیست موقعیت اجتماعی خیلی پایین‌تر از زن دوره بربریت است که باثبات قدم کار میکرد و در میان ملت خود «خانم» واقعی بحساب می‌آمد؛ و واقعا هم در اثر سجایای خودش خانم بود.

خانواده سندیا سمیک در کدام دوره قرار می‌گیرد؟

خانواده سند یا سمیک در سرحد دوره توحش و دوره بربریت،

غالباً در مرحله بالای توحش و فقط گاهگاهی در مرحله پایین بربریت ظهور می کند. همانطور که ازدواج گروهی مشخص کننده دوره توحش و مونوگامی مشخص کننده دوره تمدن است؛ خانواده سند باسمیک مشخص کننده دوره بربریت میباشد.

برای اینکه خانواده سند باسمیک تا خانواده مونوگامیک تکامل حاصل کند دلائلی، بیش از آنچه تاکنون ذکر کردیم لازم است. در شکل خانواده سند باسمیک گروه ازدواج کنندگان با آخرین واحد خود، به مولکول دوامی خود (یک مرد و یک زن)، تقایل پیدا کرد. تا اینجا انتخاب طبیعی «۱» کار خود را باین طریق انجام داده بود که اشتراک ازدواج ها را بکلی برانداخته بود و از این حیث دیگر کاری نداشت. پس، اگر نیروهای جدیدی، از لحاظ نظم اجتماعی بمیان نمی آمده هیچ دلیلی نبود که شکل جدیدی از خانواده سند باسمیک بیرون بیاید اما درست در همین موقع، این نیروهای جدید وارد عمل شدند.

خانواده در نیمکره شرقی

حالا امریکارا که سرزمین خانواده سند باسمیک است ترک میکنند. زیرا که هیچ نشانه ای دردست نیست که شکل کامل تری از خانواده در امریکا بوجود آمده و بیش از غالب اروپائیان؛ در هیچ زمانی و در هیچ یک از نقاط امریکا مونوگامی وجود داشته باشد. اما در دنیای کهن اوضاع طور دیگر بود.

**پیدایش مالکیت خصوصی گله ها**

در نیمکره شرقی، املی کردن حیوانات و تربیت گله ها سرچشمه ای از ثروت که تا آن زمان ناشناخته بود بوجود آورده شرایط اجتماعی کاملاً جدیدی ایجاد کرد. تا مرحله پایین بربریت؛ ثروت با دوام

قبیله ها تقریبا فقط عبارت بود از محل سکنی، البسه - جواهرات خشن  
 و غیر صیقلی ظروف ضروری برای تحصیل و تهیه اغذیه: زورق، اسلحه،  
 اثاثیه بسیار ساده خانه - غذای هر روز برای همان روز تهیه میشد.  
 اما از این زمان، ملت های چوپان که در اثر داشتن گله های اسب - گله  
 های شتر - خر - گاو - گوسفند - بز و خوک؛ از دیگران بجز جلودار  
 آریانها در کشور پنج نهر در هندوستان و دره رود گنگ و همچنین در  
 علف زارهای سیحون و جیحون که آن زمان خیلی بیشتر نهر آب داشت  
 و سامی ها در کنار دجله و فرات - ثروت هائی بدست آوردند که با  
 کمی مراقبت و مواظبت، بمقدار بسیار فراوان بآنها گوشت و شیر میداد  
 از این بیعد کلیه وسائلی که سابقا برای تحصیل غذا بکار میرفت در  
 درجه دوم اهمیت قرار گرفت و شکار که سابقا يك عمل ضروری  
 بود بصورت يك عمل تفریحی لوکس درآمد.

این ثروت جدید متعلق به حکمی بود؛ بدون هیچ تردیدی این  
 ثروت جدید اصولا متعلق به زمان بود اما چنین معلوم میشود که بزودی  
 تملک خصوصی گله ها بسط پیدا کرده است.

مشکل است بگوئیم آیا بمفید، کتاب اول موسی، ابراهیم خلیل  
 در اثر اینکه رئیس موروثی يك ژنس بود، مملکت گله ها خوانده میشد  
 آنچه مسلم میباشد اینست که نباید او را مملکت بمعنای جدید این کلمه  
 بنامید بعلوه مسلم است که ما در دوره تاریخی بشر در همه جامی بینیم  
 که گله ها و همچنین محصولات صنعت بر بریت ظروف فلزی، اشیاء تجملی

و بالاخره کله بشری یعنی غلام ها ، ملك خصوصى روسای خانواده هستند .

### ورود بردگی در خانواده

زیرا که از این زمان بردگی نیز اختراع شد ، در نظر برابر های مرحله پائین ؛ غلام بدون ارزش بود از این جهت در این دوره رفتار سرخ پوستان امریکا با دشمنان مغلوب خود با رفتاری که در مرحله بالای بربریت معمول بود تفاوت داشت .

باین معنی که دشمنان مغلوب را یا میکشند و یا آنها را بعنوان برادر در قبیله فاتحین می پذیرفتند ، زنان را شوهر میدادند و یا آنها و فرزندانشان را در شمار اعضای قبیله قبول میکردند . در این مرحله ، نیروی کار بشری هنوز نمره اضافی که باندازه قابل توجهی بیش از مخارج زندگی و نگاهداشت او باشد ندارد . اما در اثر پرورش حیوانات ، استفاده از فلزات ؛ پارچه بافی و بالاخره زراعت ؛ اوضاع دگرگون گردید . همانطور که زوجه ها که بدست آوردن آنها سابقا خیلی آسان بود ارزش مبادله پیدا کردند و در معرض فروش گذاشته شدند ؛ نیروی کار بشر نیز ارزش مبادله پیدا کرد و در معرض فروش قرار گرفت ؛ علی الخصوص از زمانی که کله ها بطور قطع بصورت ملك خانوادگی در آمدند . از يك طرف خانواده بسرعت دامها کثرت پیدا نمیکرد و از طرف دیگر عده بیشتری برای نگاهداری دامها لازم بود . پس بتدریج از کار اجیران جنگی برای جنگار استفاده نمودند ؛ بخصوصی که اسرای مذکور هم مانند حیوانات تولید نسل میکردند و زیاد میشدند .

### واژگون شدن رژیم ماتریارکال یا بزرگترین انقلاب خانواده

وقتی که کلیه این ثروت ها بصورت ملك خصوصى خانواده ها در آمد و سپس سرعت افزایش یافت اساس جامعه ای که بر روی ازدواج سندیا سمیک و بر روی ژنس - ژنس هم بر روی رژیم ماتریارکال ( حساب نسب از سمت مادر) - استوار بود متزلزل گشت. ازدواج سندیا سمیک عنصر تازه ای در خانواده بوجود آورده یعنی در کنار مادان حقیقی يك پدر حقیقی که ظاهراً از بسیاری از پدران امروزی حقیقی تر بود قرار داده بود .

در اثر تقسیم کاری که در خانواده آن روزی بعمل آمد ، وظیفه مرد عبارت بود از تحصیل غذا و تهیه افزارهای ضروری این کار ، و از منجبت مرد مالك افزارهای مذکور محسوب میشد و هر گاه از زن جدا می گشت آنها را با خود میبرد . زن نیز در همه حال خانه را در دست داشت . پس ، بموجب آداب و رسوم این دو ، مرد مالك منبع جدید خوراك یعنی مالك چشم بود و مالك افزار جدید کار یعنی غلام نیز گردید . اما بموجب رسم همین اجتماع ' فرزندان مرد نمیتوانستند از او ارث ببرند زیرا که در این مورد رسمی وجود داشت که ذیلا شرح داده میشود :

بموجب حقوق مادری ، یعنی تامدت مدیدی که نسب فقط از سمت زنان معین میشد ؛ میراث عموها بنزد يك ترین قوام یعنی به همخون های سمت مادری میرسد زیرا که ثروت ژنس هیباست در خود ژنس باقی بماند .



از این جهت، چون فرزندان مردی که میمرد متعلق به ژنس خود نبودند و بلکه به ژنس مادرشان تعلق داشتند در ارت بردن در شمار همخون های مادر خود قرار می گرفتند ولی از پدر خودشان نمیتوانستند ارت ببرند؛ زیرا که متعلق به ژنس او نبودند و ثروت مرد میبایست در ژنس خودش باقی بماند. وقتی که مالک گله ها میمرد گله های مذکور اول به برادرانش و خواهرانش و فرزندان آنها و با باخلاف خواهران مادرش میرسید ولی فرزندان خود او از ارت محروم بودند.

بتدریج که ثروت زیاد میشد از یک طرف موقعیتی مهمتر از موقعیت زن بمراد میداد و از طرف دیگر این فکر را در نزد مرد بوجود می آورد که از این مزیت استفاده کند و رسم موجود میراث را بنفع فرزندان خودش دگرگون سازد. اما این فکر تا وقتی که نسب از سمت مادر معلوم میشد نتوانست عملی گردد و میبایست این نوع نسب از میان برود؛ و بالاخره از میان رفت.

این عمل، آن اندازه که امروز بنظر میرسد مشکلی نبود. زیرا که این انقلاب - که یکی از شکفتن ترین و بررگترین انقلاباتی است که بشریت دیده است - هیچ لزومی نداشت که حتی یکی از اعضای زنده ژنس دست بزنند.

فقط کافی بود تصمیم گرفته شود که در آینده؛ اخلاف مرد در ژنس باقی بمانند و اخلاف زن از ژنس بیرون بروند؛ یعنی به ژنس پدر خودشان بروند. باین طریق؛ تعیین نسب از جانب مادر و حقوق ارثی

مادری، ملغی شد و تعیین نسب از جانب پدر و حقوق ارثی پدری مستقر گردید.

چطور وجه وقت این انقلاب در نزد ملت های پیش افتاده بعمل آمد؛ ما بهیچ وجه خبری از آن نداریم. تاریخ این انقلاب تا زمان های ماقبل تاریخ - بالا می رود. اما اینکه چنین انقلابی بعمل آمده قابل تردید نیست و مدارك مادر این باره بیش از اندازه کفایت است: و اینکه این انقلاب باسانی انجام گرفته ما آن را در نزد عده ای از قبایل هندی که انقلاب مذکور در اثر افزایش ثروت و تغییر نوع زندگی و نیز در اثر نفوذ معنوی مبلغین مسیحی؛ جدیداً در آنجا انجام گرفته و میگیرد مشاهده مینمائیم

واژگون شدن حقوق مادری شکست بزرگ تاریخی جنس زن بود. باین طریق مرد در خانه نیز فرمانروا گردید  
زن پست شد، اسیر شد؛ بنده شهوت مرد و افزار ساده نوالدو  
تناسل شد.

این وضعیت منحط زن؛ آنطوری که مخصوصاً در یونانیهای زمان قهرمانی و حتی یونانیهای دوره کلاسیک دیده میشود؛ بتدریج آب ورنک زده شد و در زیر قشرهایی پنهان گردید و حتی بعضی از اطراف و جوانب آن شکل نر متری بخود گرفت؛ ولی بهیچ وجه از بین نرفت.

اولین اثر قدرت مطلق مرد در شکل و اصطلاح خانواده پاتریارکال (۱) (براست مرد) که در این موقع پیدا میشود مشاهده میگردد جنبه مشخص کننده خانواده پاتریارکال در پلیگامی (۲) (تعدد زوجات) نیست بلکه آنچه خانواده پاتریارکال را مشخص میگرداند عبارتست از: اجتماع افراد آزاد و غیر آزاد در خانواده؛ در زیر قدرت رئیس خانواده. در شکل سامی خانواده، ابرئیس در پلیگامی زندگی میکند، دارند و هدف کلیه این تشکیلات عبورتست از نگاهداری گله مادر روی سرزمین معین

### خانواده یعنی مجمع غلامان

خانواده رومی؛ نوع کامل این شکل خانواده است. کلمه فامیلیا (۳) در اصل دارای آن معنایی نیست که امروز بدان میدهند و حتی در اول در نزد رومی ها بزوجین و فرزندان آنها اطلاق نمیشود؛ بلکه فقط به غلام ها اطلاق میشود. فامولوس (۴) یعنی غلام خانگی و فامیلیا یعنی مجموعه غلامانی که متعلق بیک مرد میباشند. این اصطلاح را رومی ها اختراع کردند و منظور آنها عبارت بوده از: سازمان جدید اجتماعی که رئیسش زن و فرزندان وعده ای غلام در اختیار دارد، با اختیارات

1 - La famille patriarcale

2 - Polygamie

3 - Familia

4 - Famulus

بدرانه خانواده رومی - یعنی حق دارد هر يك از آنها را ؛ اگر ميل داشت بکشد .

مارکس ميگويد : « اين خانواده جديد نه فقط نطفه بردگي را دربر دارد بلکه نطفه سرواژ نیز در آن هست . زیرا که اين خانواده از همان اول بکارهای زراعتی مربوط است اين خانواده کلیه تضادهای را که بعد ها در جامعه و در دولت تکامل پیدا کرد بشکل مینیاتور در بر دارد . »

این شکل خانواده ؛ انتقال ازدواج سندياسميک را به مونوگامي نشان ميدهد . برای اینکه وفا داری زن را و بالنتیجه ابوت پدر را تضمین کنند زن را بدون قید و شرط در اختیار مرد قرار دادند ، بطوری که وقتی که مرد زن را میکشد حق خود را عملی میسازد .

با ظهور خانواده پاتریارکال ، ما وارد قلمرو تاریخ کتبی ميشویم یعنی در قلمروی که در آنجا علم حقوق تطبیقی ( ۱ ) بکمک ما می آید .

### زادروگا

آن خانواده پاتریارکال که در نزد صرب ها و بلغار ها دیده ميشود و موسوم به زادروگا ( ۲ ) میباشد و شبیه آن در نزد شرقی ها نیز هست مرحله انتقال از خانواده مادری را به مونوگامي جديد نشان ميدهد .

زادروگای اسلاوهای جنوب که هنوز برجاست بهترین مثال این

1 - Droit - comparé

2 - Zadruga

شکل خانواده میباشد. زادروگ شامل چندین نسل اخلاف پندرمیباشد که با هم و با زنان خود در زیر یک سقف زندگی میکنند، زمین را با اشتراک یکدیگر زراعت مینمایند؛ از گرد آورده های اشتراکی تغذیه میکنند و لباس میپوشند و بطور اشتراک مالک مازاد محصول هستند. زادروگا مطیع اراده عالی رئیس خانه میباشد که نماینده زادروگادر خراج است، حق دارد اشیائی را که ارزش کوچکی دارند معامله کند؛ صندوق را نگاه میدارد و مسئول صندوق و مسئول نظم عادی امور است. رئیس انتخابی است لازم نیست مسن ترا همه باشد. زنان و کارهای آنها تحت اداره رئیس خانه است که عموماً زن رئیس زادروگا میباشد. وقتی که موضوع انتخاب شوهر برای دختران بمیان می آید رئیس خانه حق رای دارد و بلکه ری او دارای تفوق است. اما قدرت عالی متعلق به شورای خانواده یعنی مجمع کلیه اعضای بالغ اعم از زنان و مردان میباشد. رئیس خانواده در مقابل این شوری باید حساب پس بدهد و این شورا است که مسائل را فیصله میدهد؛ درباره اعضا قضاوت میکند؛ درباره فروش ها و خرید های مهم و خصوصاً خرید و فروش ملک ارضی تصمیم میگیرد... و غیره اثر مهمی که اجتماع پاتریارکال در نزد ملت های متقدم وعده ای از ملت های قدیم؛ در انتقال خانواده مادری بخانواده انفرادی، داشت قابل انکار نیست.

۴- خانواده مونوگامیک (۱) (وحدت زوج و زوجه)

همانطور که نشان دادیم ، این خانواده در دوره ای که سرحد میان مرحله وسط و مرحله بالای بربریت است از خانواده سند. یاسمیک بیرون آمد . غلبه قطعی خانواده مونوگامیک یکی از نشانه های مشخص کننده تمدن است .

خانواده مونوگامیک بر پایه اقتدار مرد بنیاد گذاشته شده و باین هدف متوجه است که بچه هایی از يك ابوت انکار ناپذیر بوجود بیاورد و لازم است که این ابوت شناخته باشد زیرا که فرزندان خانواده که وارثین مستقیم هستند باید يك روز مالك ثروت پدری بشوند. اختلاف این خانواده با ازدواج سند یاسمیک در اینست که رابطه میان زوجین خیلی محکم تر است و گسستن آن بدخواه نیست . در این دوره قاعده اینست که فقط مرد میتواند رابطه زناشویی را قطع کند و زن خود را بیرون نماید . حق بیوفائی بزناشویی لااقل از لحاظ عرف و عادت برای مرد شناخته است ( کدناپلئون این حق را تا روزی که رفیقه خود را بمنزل خانوادگی نیاورد برای مرد قبول کرده است ) و بتدریج که تکامل اجتماعی بیشتر می شود این حق نیز بیشتر مورد استفاده مرد قرار میگیرد ، و اگر زن بیاد روابط قدیمی جنسی بیفتد و بخواهد آن را تجدید کند شدید تر از کلیه ادوار گذشته تنبیه و مجازات میشود .

این شکل خانواده را با تمام خصوصیات آن در نزد یونانیهای قدیم می بینیم . بطوری که مارکس نظر میدهد نقش ربه النوع ها در میتواوژی ؛ دوره متقدمی را بیاد می آورد که در آن دوره زنها هنوز موقعیت آزاد تر و محترم تر داشتند ، ولی **زُت** در زمان های قهرمانی یونان بعلت

تفوق و تسلط مرد در رقابت کنیزها با او؛ کوچک و حقیر شده است. درست است که زن یونانی در دوران قهرمانی بیشتر از دوره تمدن مورد احترام میباشد ولی معذک در نزد مرد فقط مادر بچه های مشروع او؛ کدبانوی خانه و مدیره کنیزان است، و مرد حق دارد بمیل خود از میان کنیزان برای همخوابگی خویش انتخاب کند. جنبه مشخص کننده خانواده مونوگامیک در همین است که در جنبه آن کنیزان و اسیران جوان و زیبایی هستند که جسم و روحا تعلق بمرد دارند، و از این جهت در حقیقت خانواده مذکور مونوگامیک نیست مگر برای زن، نه برای مرد. و این جنبه مشخص کننده، امروز هم برای خانواده مونوگامیک موجود میباشد.

اینست ریشه مونوگامی - و چنانکه ملاحظه میکنیم مونوگامی بهیچ وجه نتیجه عشق جنسی انفرادی نبود زیرا که باز هم ازدواج ها بصورت قرار دادها باقی ماند. مونوگامی اولین شکل خانواده بود که بنیاد آن نه بر شرایط طبیعی بلکه بر شرایط اجتماعی و مخصوصا بر روی غلبه مالکیت انفرادی بر کمونیسیم خود بخود اولیه گذاشته شده بود. تفوق مرد در خانواده و تولید فرزندان که حتما از او باشند و وارث مکنند او کردند، هدف های اصلی مونوگامی بود.

پس، مونوگامی هرگز بعنوان وجه آشتی میان زن و مرد؛ در تاریخ ظاهر نشد و بهیچ وجه عالی ترین شکل خانواده نیست.

برعکس؛ مونوگامی بشکل مقید شدن يك جنس بتوسط جنس دیگر

واعلان تنازع میان دو جنس؛ تنازعی که تا آن زمان شناخته نبود، در تاریخ بطهور رسید.

در دفترچه کهنه چاپ نشده‌ای که در ۱۸۴۶ بتوسط مارکس و من نوشته شده است باین جمله برمیخورم: «اولین تقسیم کار عبارتست از تقسیم کار میان مرد و زن برای تولید فرزندان» و امروز میتوانم بر آن بیفزایم که: اولین تضاد طبقاتی که وارد تاریخ شده‌است تضاد میان مرد و زن در مونوگامی، و اولین ظلم و تعدی طبقاتی نیز با ظلم و تعدی جنس مرد بر زن در تاریخ ورود کرد. مونوگامی یک پیشرفت بزرگ تاریخی بود اما در عین حال؛ مونوگامی دوره‌ای را در کنار بردگی و مالکیت خصوصی، افتتاح مینماید که تا زمان ما برجای مانده است و در این دوره، هر پیشرفتی ضمناً سیر قهرانی نسبی هم هست، و خوشبختی و کمال بعضی‌ها بقیمت بدبختی و نقصان دیگران تمام میشود. مونوگامی شکل سلولنی جامعه متمدن ماست که در آن میتوانیم ماهیت تناقضات و تضادهائی را که در اجتماع ما تکامل مییابد مطالعه کنیم.

### فاحشگی همقدم مونوگامی

آزادی نسبی روابط جنسی که در روزگار باستان متداول بود با غلبه ازدواج سندیا سمیک و حتی مونوگامیک بهیچ وجه از بین نرفت. مرکان میگوید: «سیستم قدیم ازدواج که در اثر از بین رفتن تدریجی گروههای پونالوثا (شرکاء) محدود تر شده بود در تکامل ربعدی خانواده همچنان وابسته به خانواده باقی ماند و این وابستگی تا



سپیده دم دوره تمدن ادامه داشت ... این سیستم قدیم ازدواج بالاخره در شکل جدید زن بازی (۱) که تا بحیوچه تمدن همراه مرد هاست ؛ و بصورت سایه غلیظی بر بالای سر خانواده ایستاده است نا پدید گردید .

مقصود مرگان از زن بازی عبارتست از رابطه جنسی مرد در خارج از حلقه ازدواج - این رابطه در کنار مونوگامی وجود دارد ؛ این معنی که مردها با زنان بی شوهر رابطه دارند و این رابطه در تمام دوره تمدن باشکال گوناگون درمی آید و هر روز بشکل فاحشگی آشکار تر دیک تر میشود .

از زمانی که اختلاف در میزان مالکیت پیدا شد، یعنی از مرحله بالای بربریت ؛ مزدوری نیز در کنار کار غلامان بوجود آمد و این مزدوری ضرورت فاحشگی زن آزاد را در کنار فاحشگی اجباری کیزان بوجود آورد . باین طریق ؛ میرانی که ازدواج گروهی برای تمدن باقی گذاشت دو وجه داشت ؛ همانطور که کلیه موالید تمدن دارای دو وجه است ؛ دو زبان دارد، متناقض است ؛ در یکجا مونوگامی و در یکجا زن بازی ، و شکل نهائی آن یعنی فاحشگی .

زن بازی یکی از شئون اجتماعی است مانند کلیه شئون دیگر - زن بازی ؛ آزادی جنسی را که در زمان باستان وجود داشت حفظ میکند ...  
مثلاً بصره مرد .

زن بازی نه فقط عملا مورد تسامح قرار میگیرد بلکه مخصوصاً در نزد طبقات حاکمه با آزادی عملی میشود. فقط بزبان از آن بدگویی میکنند ولی در عمل، این نگرش هرگز متوجه مرد ها نیست بلکه فقط متوجه زنان است.

اما در اثر این روش، در خود مونوگامی يك تضاد دوم بوجود می آید، باین معنی که دو کنار شوهر که زندگی خود را با زن بازی رونق میدهد، زن متروک و بی غمخوار میماند. با پیدایش مونوگامی، دوچهره اجتماعی ثابت و مشخص کننده که تا آن زمان ناشناخته بودند پیداشدند: حریف زوجه (۱)، و زوج فریب خورده (۲). در این دوره مردان بر زنان پیروز گشتند ولی زنان هم با کمال میل بر عهده گرفتند که از این راه تاجی بر سر مردان بگذارند.

در اثر پیدایش این وضعیت، برای اینکه پدر فرزندان را معین کنند مجبور بودند بقراردادها و اعتقادات اخلاقی قناعت کنند. کدنا بلتون در ماده ۳۱۲ میگوید: «فرزندی که در مدت ازدواج پیدا شود پدرش کسی است که شوهر خانواده است». اینست آخرین نتیجه سه هزار سال مونوگامی.

حقوق دانان ما مدعی اند که پیشرفت قانون گزارشی روز بروز کلیه بواعث کله گزاردی و شکایت زن را از بین خواهد برد.

سیستم قانون‌گذاری تمدن جدید روز بروز باین اصل نزدیک‌تر میشود که ازدواج برای اینکه قدرت قانونی داشته باشد، باید قراردادی باشد که طرفین کاملاً بآن رضایت بدهند و نیز در مدت ازدواج، طرفین باید در مقابل یکدیگر دارای حقوق و وظائف متساوی باشند؛ و اگر این شرایط عملی شود زنان میتوانند بکلیه آرزوهای خود برسند.

این استدلال شبیه همان استدلالی است که در بارهٔ مزدوری کارگران ذکر میکنند و میگویند قرارداد کار باید بر مبنای طرفین منعقد شود. اما منظور از این تراضی فقط همین است که قانون در روی کاغذ تصدیق کند که طرفین با یکدیگر دارای حقوق متساوی بوده‌اند. اما قدرتی که اختلاف وضعیت اجتماعی یکی از طرفین میدهد و فشاری که او بر طرف دیگر وارد می‌آورد و وضعیت اقتصادی واقعی آنها، مربوط بقانون نیست. در مدت دوام قرار داد کار هم فرض قانونی چنین است که طرفین دارای حقوق متساوی میباشند مگر آنکه برضای خود از آن صرف نظر نمایند. ولی اگر وضعیت اقتصادی؛ کارگر را مجبور نماید که از آخرین ظواهر مساوات نیز صرف نظر نماید قانون چه میتواند بکند؟

این عدم تساوی قانونی که ما از شرایط اجتماعی سابق بارت برده- ایم علت فشار اقتصادی بر زن نیست بلکه معلول آنست. در خانوادهٔ کمونیستی اولیه که عده زیادی از زنان و شوهران و فرزندان‌شان را در بر میگرفت ادارهٔ خانه بعهدهٔ زن‌ها بود و این فعالیت‌ها نسبت آن

زنان فعالیت اجتماعاً لازم و در ردیف تهیه آذوقه - که وظیفه مردان بود بشمار می آمد. اما وقتی که خانواده پاتریارکال پیدا شد؛ و مخصوصاً از وقتی که مولوگامی بظهور رسید، وضعیت دگرگون گردید. یعنی اداره خانه جنبه عمومی و اجتماعی خود را از دست داد و بکار خصوصی تبدیل یافت. گد بانوی خانه؛ کلفت خانه شد و از شرکت در تولید اجتماعی برکنار ماند. فقط صنعت امروز است که مجدداً راه تولید اجتماعی را بر روی زن باز کرده است، آنهم فقط برای زنان پرولتاریا - اما وضعیت کنونی طوری است که اگر زن وظائف خود را در ~~سکار~~ خصوصی خانواده انجام دهد از کار اجتماعی برکنار میماند و نمیتواند امرار معاش کند؛ و از طرف دیگر اگر بخواهد در فعالیت اجتماعی شرکت جسته بحساب خود امرار معاش نماید نمیتواند وظائف خانواده خود را انجام دهد. خانواده انفرادی امروز، بر روی برهگی زن بنیاد گذاشته شده و این موضوع اگر چه در پرده های پوشیده شود از واقعیت آن کاسته نمیگردد.

اجتماع جدید عبارت از توده ای است که خانواده های انفرادی ملکول های آن را تشکیل میدهند. مرد در خانواده نماینده بورژوا و زن نماینده پرولتاریاست.

شرط اول آزادی زنان اینست که در فعالیت های اجتماعی شرکت نمایند و این موضوع ایجاب میکند که دیگر خانواده انفرادی؛ بعنوان یک واحد اقتصادی جامعه؛ وجود نداشته باشد.

از آنچه گذشت نتیجه میگیریم که سه شکل اصلی زنانوئی در تاریخ وجود داشته که هر يك از آنها با مرحله های اصلی تکامل بشری مقارن و موافق بوده است : در دوره توحش ازدواج گروهی ؛ در دوره برت ازدواج سندياسميك ، و در دوره تمدن مونوگامی و متمم های آن یعنی زنا و فاحشگی . . در موقعی که ازدواج سندياسميك به مونوگامی تبدیل میگردد ، در مرحله بالای بریریت ؛ کنیز ها درقید مردها درمی آیند و پلیگامی (تعداد زوجات) در خانواده نفوذ میکند .

بیشرفتی که بشرح فوق در ازدواج پیش آمد با این خصوصیت همراه میباشند که روزبروز آزادی روابط جنسی را در ازدواج زن طلب نموده ولی برای مرد باقی گذاشته اند آنچه برای زن يك جنابت سنگین محسوب میشود و نتایج وخیم قانونی و اجتماعی دارد برای مرد کاملاً کارشرافتمندانه است و اگر خیلی سخت گیری شود فقط يك لکه رقیق اخلاقی است که مرد با کمال خوشی و خشنودی قبول میکند . اما هر قدر زن بازی قدیمی ، با تطبیق با رژیم سرمایه داری بیشتر تغییر شکل میدهد بیشتر به فاحشگی آشکار نزدیک میشود ، بیشتر جنبه انحطاط برای جامعه پیش می آورد ؛ و در حقیقت این انحطاط برای مرد ها بیشتر از زن هاست . زیرا فاحشگی فقط زنانی را که در رطاه غوطه ور میشوند منحط میگرداند ؛ و آنهم لزایان درجه ای نیست

که عموماً تصور میکنند، ولی سجاایای مردان را بکلی آلوده و ناپاک  
میسازد.

### آیا مونوگامی نابود خواهد شد؟

اینک ما بسمت يك انقلاب اجتماعی پیش میرویم که در آنجا بنیادهای  
اقتصادی کنونی مونوگامی همانطور از میان خواهد رفت که متمم آن  
یعنی فاحشگی. - مونوگامی از اینجا بوجود آمد که ثروتهای بزرگ  
در يك دست؛ یعنی در دست مرد؛ متمرکز گردید و این تمایل پیدا شد  
که این ثروت ها از راه میراث بفرزندان این مرد - فقط بآنها و نه  
بندیکران - انتقال یابد. برای اینکار لازم بود که زن در مونوگامی (وحدت  
زوج) زیست کند ولی مونوگامی مرد (وحدت زوج) برای اینکار لازم  
نبود. از اینجهت مونوگامی زن بهیچ وجه مانع پلیگامی (تعدد زوجات)  
آشکار و نهان مرد نگردید. اما انقلاب اجتماعی آینده در حالی که  
لااقل قسمت اعظم ثروت های غیر منقول و قابل توریث را - یعنی افزارهای  
تولید را - بصورت ملك اجتماعی در میاورد این اندیشه میراث را در خانواده  
بحد اقل تنزل خواهد داد.

در اینجا این سؤال پیش می آید: آیا مونوگامی که در اثر علی  
اقتصادی بوجود آمد با از بین رفتن این علت ها نابود خواهد شد؟  
باین سؤال میتوان اینطور جواب داد:

مونوگامی نه فقط از میان نخواهد رفت بلکه درست در همین

دوره است که مونوگامی عملی خواهد شد.

زیرا که چون افزارهای تولید بصورت نرؤت اجتماعی درآید کار مزدوری و بالتیجه طبقه پرولتاریا (مزد بگیران) از میان خواهد رفت و بالتیجه آن عده از زنان که در اثر احتیاج مجبور بودند در مقابل پول بفاحشگی پردازند از این حالت بیرون خواهند آمد.

طبقه پرولتاریا (مزد بگیران) از میان بر خواهد خاست و مونوگامی هم بجای اینکه ضعیف بشود بصورت يك واقعت در خواهد آمد؛ حتی برای مردها . -

در هر حال؛ وضعیت مردها خیلی تغییر خواهد یافت؛ وضعیت کلیه زنان نیز دچار تغییرات عمیق خواهد گشت. همینکه افزارهای تولید بصورت ملك اشتراکی اجتماع درآید خانواده انفرادی از صورت واحد اقتصادی جامعه بیرون خواهد آمد؛ نگاهداری و آموزش و پرورش کودکان يك کار اجتماعی خواهد شد؛ و جامعه از کلیه فرزندان خود اعم از مشروع و نامشروع؛ بطور مساوی نگاهداری خواهد کرد. باین طریق آن اندیشه و غصه «عواقب کار» - چه از نظر معنوی و اخلاقی و چه از نظر مادی و اقتصادی - که مانع میشد فلان دختر جوان؛ خودش را بدون پریشان خیالی بکسی که دوست دارد تسلیم نماید از میان بر خواهد خاست.

آیا این وضعیت کافی نیست که بتدریج آزادی بیشتری در روابط جنسی بوجود بیاورد و ~~کاری~~ کند که افکار عمومی نسبت بهفت

بکارت و هتك شرافت زنان غیر باکره کمتر سختگیر باشد؟  
از طرف دیگر؛ در اجتماع جدیدمی بینیم که مونوگامی و فاحشگی  
در عین حال که دو نقطه متضاد یکدیگر اند دو متضاد تفکیک ناپذیر  
و دو قطب از یک حالت واحد اجتماعی میباشند. پس وقتی که فاحشگی  
از میان بر خیزد آیا مونوگامی را هم با خود نخواهد برد؟  
در اینجا یک عامل تازه وارد عمل میشود. همان عاملی که در  
موقع ظهور مونوگامی بصورت نطفه وجود داشت: یعنی عشق جنسی  
انفرادی

پیش از قرون وسطی؛ موضوع عشق جنسی انفرادی نمیتوانست  
در میان باشد. بدیهی است که زیبایی، همدم شدن و تمایلات مشترک  
داشتن و غیره... دزد دزد و مرد باعث بیدار کردن میل و روابط جنسی گردید،  
و هیچگاه موضوع اینکه با چه کسی باید نزدیکترین و باریک ترین روابط  
را برقرار کرد نه در نظر مرد ها و نه در نظر زنها بکلی بی اهمیت  
نبوده است.

ولی از این مرحله تا مرحله عشق جنسی که امروزه پیدا شده  
فاصله خیلی زیادی است. در تمام ادوار باستان؛ ازدواج ها بتوسط والدین  
و بدون پرسش رضای طرفین بعمل میآمد و طرفین با آنچه واقع شده بود رضایت  
میدادند. عشق اندکی که میان زن و شوهر دیده میشد ز امید تمایلات طرفین  
نیود بلکه وظیفه ای بود که ازدواج بر آنها تحمیل میکرد.



عشق به معنایی که نزدیک به معنای امروزی باشد در موقعی که جامعه باستانی از هم پاشیده میشد؛ آن هم در خارج از روابط رسمی و بصورت زن بازی، پدیدار گردید ولی در هر صورت آن عشق با عشق جنسی امروزی تفاوت زیاد داشت.

زیرا که امروز اولاً فرض اینست که عشق از دو طرف وجود دارد و محبوب یا محبوبه نیز در آن سهیم است و حال آنکه در روزگار قدیم به عشق زن توجهی نداشتند و در حقیقت او را به عشق خویش تصاحب میکردند. ثانیاً امروز عشق جنسی دارای دوام قدرتی است که عدم تملك و افتراق را در نظر طرفین بصورت بدبختی بزرگ و بلکه بزرگترین بدبختی ها درمی آورد؛ و طرفین برای اینکه با یکدیگر و متعلق یکدیگر باشند از هیچ چیز رو گردان نیستند و حتی زندگی خویش را بخطر می اندازند، ولی این موضوع فقط در عهد باستان فقط در روابط نامشروع و غیر قانونی ممکن بود بظهور برسد. و بالاخره امروز قانون اخلاقی جدیدی در روابط جنسی پیدا شده است، باین معنی که دیگر فقط نمیسرسند آنها این رابطه...

آیا این رابطه مشروع یا نامشروع است بلکه این پرسش هم در کار است که آیا این رابطه از عشق و منجبت طرفین سرچشمه میگیرد؟ بدیهی است که این قاعده در جامعه فتودال و بورژوا مورد مراعات نیست ولی ممتلك وجود دارد.

در دوره مشودالایته هم اگر عشقی شبیه بمعنای عشق کنونی موجود است عشقی است در خارج از حلقه ازدواج، عشقی است که ازدواج را خراب نمیکند نه عشقی که بنیاد ازدواج باشد. عموماً می بینیم که مثلاً نامزد فلان شاهزاده جوان را پدر و مادر او و در صورت فوت آنها بزرگان قوم انتخاب میکنند، و غیر از این هم نمیتواند باشد زیرا که ازدواج برای شوالیه، یا بارن و شاهزاده دوره فنودال در حکم یک عمل سیاسی است؛ عملی که باید قدرت او را با وصلت های جدید افزایش دهد. آنچه در ازدواج اثر قاطع دارد مصلحت دودمان است. نه اراده شخصی. در این صورت چگونه ممکن بود عشق در عقد ازدواج دارای رای قاطع باشد؟

بورژوائی هم که دوره فنودالایته در کوپوراسیون های شهرها زندگی میکرد دارای همین نوع مزاجت بود

امتيازات بورژوا که حمایت کننده او بود؛ قواعد محدودکننده کورپوراسیون ها، مرزهای درهم و برهمی که بورژوا را قانوناً از کورپوراسیون های دیگر و نیز از همکاران و همقطاران و شاگردان خودش جدا میکرد دائره ای را که او میبایست در حدود آن دائره در جستجوی همسر مناسبی باشد خیلی تنگ میکردانید، و بالاخره آنچه اثر قاطع در تصمیم ازدواج داشت سلیقه شخصی نبود بلکه مصلحت خانواده بود.

باین طریق ، تا آخر قرون وسطی ، از هواج در اکثر موارد بهمان صورت اصلی (عَمَلی) که طرفین در ایجاد آن بیلان گرفته نمیشدند باقی ماند . از آغاز ، هر کس که بدنیا می آمد شوهر یا زنی او معلوم بود یعنی او از آغاز توندش زن یا شوهر گروهی از مردان یا زنان بشمار می آمد . بعدا که ازدواج گروهی مرسوم گردید محدودیتی در گروه مذکور پیش آمد .

درازدواج سندیا سمیک رسم اینست که مادرها با یکدیگر در باره ازدواج فرزندان خود موافقت حاصل کنند . در این مرحله هم آنچه در نظر گرفته میشود روابط جدید خویشاوندی است که باید موقعیت زوجین را در ژنس و قبیله استوار نماید .

وقتی که مالکیت انفرادی بر مالکیت اجتماعی غلبه کرد ، وقتی که مصالح ارث پدری اقتضا نمود که خانواده پاتریارکال و مونوگامی استیلا پیدا کند ، از این زمان بود که ازدواج بتدریج بیش از هر زمان تابع ملاحظات اقتصادی گردید . در این دوره ، ازدواج از شکل خریداری زن بیرون می آید ولی عملا این شکل همچنان دوام دارد و روز بروز قوت میگیرد بطوری که نه فقط زن بلکه مرد هم بها پیدا میکند و این بها نه به نسبت صفات شخصی او بلکه به نسبت اموال او معین میگردد .

این موضوع که تمایلات مشترک طرفین بتواند اثر قاطع در ازدواج داشته باشد از همان آغاز در نزد طبقات حاکمه عملا قابل درک نبود

این موضوع فقط در کتاب های دمان و ادرتزد طبقات ستمکش که به حساب نمی آمدند دیده میشود.

وضعیت اینطور بود که سرمایه داری طلوع کرد و همه چیز راه کالا و مال التجاره مبدل گردانید. اوضاع گذشته را دگرگون ساخت، آداب و رسوم آباء و اجدادی را بر انداخت، حقوق تاریخی را کنار گذاشت؛ و یک چیز بجای آنها قرار داد: خرید و فروش، قرار داد، از اینجهت حقوق دانان سرمایه داری و وکلای مدافع آنها ادعا دارند که سرمایه داری، اوضاع موروث را برهم زد و اوضاعی را که با رضای آزاد طرفین بوجود میاید بجای آنها نهاد.

اما این حقوق داناها فراموش میکنند که برای انعقاد یک قرار داد باید اشخاصی وجود داشته باشند که آزادانه بر وجود خویش و بر عملیات و بر اموال خویش تسلط داشته باشند و در مقابل یکدیگر با حقوق متساوی حاضر شوند.

تئوری بورژوازی میگوید ازدواج هم یک قرارداد، یک عمل حقوقی و بلکه مهمترین آنهاست زیرا که جسم و روح دو موجود بشری در تمام مدت عمر در اختیار ازدواج قرار میگیرد. از این جهت در عهد بورژوازی ازدواج با رضایت طرفین باید منعقد شود و اگر طرفین قبول خود را اعلام نکنند و «بله» نگویند ازدواج بخودی خود باطل است. اما خود بورژوازی میدانند که این «بله» درجه شرایطی گفته میشود و عاقدین حقیقی ازدواج چه کسانی هستند.

خود بورژوازی میدانند که در جامعه بورژوازی اگر ازدواج در داخل هر طبقه تا درجه ای با رضایت افراد آن طبقه موافق است ولی

شکل طبقاتی ازدواج و زنجیر های طبقاتی که بر رضایت طرفین پیچیده میشود بحال خود باقی است .

ازدواج وقتی با رضایت کامل طرفین انجام خواهد گرفت که تولید سرمایه داری و شرایط مالکیت که زائیده آن است از میان بر خیزد و ملاحظات اقتصادی را که هنوز هم اثر شدیدی در انتخاب زوجین دارد با خود ببرد

در آن حالت یگانه عامل قاطع در عمل ازدواج عبارت از تمایلات طرفین خواهد بود ؛ و از آنجائی که عشق جنسی از لحاظ طبیعت و ماهیت خودش دارای جنبه انحصاری است ازدواجی که بر مبنای عشق جنسی انجام گیرد بصورت مونوگامی واقعی در خواهد آمد .

اما مونوگامی هم آن جنبه هائی را که شرایط مالکیت ، همان شرایطی را که مولد مونوگامی امروز است ، با داده است از دست خواهد داد ؛ باین معنی که دیگر مرد در خانواده دارای تفوق نخواهد بود و ازدواج هم فسخ ناپذیر بشمار نخواهد آمد . تفوق مرده نتیجه تفوق اقتصادی اوست و وقتی که این تفوق از بین رفت تفوق مرد نیز بخودی خود از میان خواهد رفت . غیر قابل فسخ بودن ازدواج هم از یک طرف مربوط بهمان وضعیت اقتصادی است که مونوگامی را بوجود آورد ، و از طرف دیگر جنبه مذهبی دارد ولی این جنبه از همین اکنون دچار لطامات زیادی گردیده است .

اگر فقط آن ازدواجی را که بر بنیاد عشق استوار گردیده است مطابق با اخلاق بدانیم هر ازدواجی تا وقتی دارای این جنبه است که عشق طرفین باقی مانده باشد . اما دوام عشق جنسی در نزد افراد

مختلف و مخصوصاً مرد ها تغییر می یابد و وقتی که مهر و محبت در مقابل عشق شهوی جدیدی از میان رفت جدا شدن زن و شوهر از یکدیگر برای هر دو آنها و همچنین برای جامعه موجب آسایش است آنچه ما در باره روابط جنسی ، پس از بر افتادن تولید سرمایه داری ، میتوانیم پیش بینی کنیم بیشتر در شمار جنبه های منفی و مربوط بموضوعاتی است که از میان خواهد رفت . اما پس از بر افتادن آنها چه خواهد شد؟ نسل آینده ای که پس از بر افتادن تولید سرمایه داری دنیا بیاید و بزرگ شود چگونه آبنده از دواج را معین خواهد کرد ، نسلی از مردانی که در تمام مدت زندگی ، بهای پول و یا بکمک یک قدرت اجتماعی دیگر ، زنی را وادار بتسلیم نکرده باشند ، نسلی از زنانی که هرگز بییچ ملاحظه ای جز عشق واقعی خودشان تسلیم هیچ مردی نشده و هرگز در اثر بیم از عواقب اقتصادی ؛ از مهر بازان خودشان روی بر تافته اند .

تصمیم قطعی با آنهاست .

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

# منشاء دولت

## منشاء دولت

### خلاصہ فصلی از کتاب انجمن

۲	دوره توحش
	دوره بربریت
	دوره تمدن
۳	تشکیلات ژنس
۵	بنیاد اقتصادی ژنس
۶	اولین تقسیم بزرگ اجتماعی کار
۷	پیدایش مبادلہ
۸	طلایہ کشاورزی
۸	دو فتح بزرگ صنعتی
۹	منشاء بردگی
۹	انقلاب در خانواده
۱۱	ورود بیگانگان در سرزمین ژنس
۱۲	تشکیلات تزه
۱۴	پول و تنزیل - اسید حلال
۱۶	دو منشاء غلامی
۱۶	تولید کالائی - پول
۱۸	منشاء ارتش
۱۹	نوکراری
۱۹	تشکیلات سلن
۲۳	تشکیلات کلیستن

تیرستان

www.tabarestan.info



## منشأ دولت<sup>(۱)</sup>

زندگانی ما قبل تاریخ بشر را مینواند بر حسب ترقیاتی که در تولید وسائل زندگی حاصل شده است بسه دوره تقسیم کرد:

دوره توحش (۲)

در این دوره بشر محصولات طبیعی را بتمام خود در می آورد و مورد استفاده قرار میداد بدون اینکه در آنها دخل و تصرف نماید. مثلا میوه درختان را جمع آوری میکرد و تغذیه مینمود. محصولات مصنوعی بشر در این دوره غالباً عبارت بود از افزار هائی که فرع همین تملك محصولات مصنوعی محسوب میشد مانند چوب برای چیدن میوه ها و جنگ با حیوانات.

دوره بربریت (۳)

در این دوره پرورش حیوانات و کشت و زرع پیدا شد و شیوه هائی برای افزایش محصولات طبیعی بسوسيله کار بشری اختراع گردید.

دوره تمدن (۴)

بشر تبدیل محصولات طبیعی را یاد میگردد و با هنر و صنعت بمعنای اخص آن آشنا میشود.

- 1 — Les origines de L' Etat
- 2 — L' état sauvage
- 3 — Barbarie
- 4 — Civilisation

انگلس راجع باین سه دوره سخن میگوید ولی بیشتر گفتار او راجع بدوره بربریت و تمدن است و ما بذکر خلاصه گفتار او میپردازیم:

## بربریت و تمدن

### تشکیلات ژنس (۱)

بر خلاف آنچه بعضی از علمای قرن ۱۸ پنداشته اند بشر هیچ وقت به صورت انفراد زیست نکرده و از همان آغاز بصورت گله ها بسر میبرده است. ژنس یکی از اشکال اجتماع بشری است که در اواسط دوره توحش بوجود آمد و در اواخر آن بسط یافت و آنقدر که منابع ما اجازه تحقیق میدهد زمان رونق آن در آغاز دوره بربریت بود. از اینجهت ماژنس را در همین دوره مورد مطالعه قرار میدهم.

ژنس در میان کلیه دسته های بشر اولیه مشترك بود و تشکیل میشد از اشخاص همخون که نسب آنها از طریق مادر معلوم میشد. خواهرها و برادرها نمی توانستند با یکدیگر مزاجت کنند. پسرها میبایست بازنهایی از نسل دیگر زناشوئی کنند و فرزندان آن زنهای بیگانه از ژنس مرد بیرون می افتادند.

باین طریق، فقط فرزندان دخترهای هر نسل در ژنس باقی میماندند. هر ژنس یک رئیس موقع صلح و یک فرمانده جنگی انتخاب میکرد و تمام اعضای ژنس اعم از زن و مرد در انتخاب آنها شرکت مینمودند.

اختیارات رئیس مذکور اختیارات پدران و مبنی بر مشاوره بود .  
 نام ژنس ها از نام حیوانات گرفته میشد از قبیل گرك ، خرس ،  
 سنك پشت ، گوزن ، وغیره .

قبیله از چندین ژنس تشکیل میگردد . میراث در میان نزدیک  
 ترین خویشان تقسیم میشد .

اگر متوفی مرد بود بین برادران و خواهران امی و برادر و  
 مادرش ، و اگر زن بود بین فرزندان و خواهران امی غیر از برادرانش .  
 در يك خانه زن و شوهر نمیتوانستند از یکدیگر ارث ببرند . بچه ها هم  
 از پدر خود ارث نمی بردند . هیچیک از اعضای ژنس حق نداشت در داخل  
 ژنس با کسی مزاجت نماید .

خود قبیله هم بچندین قبیله دیگر تقسیم میشد و این قبیله های  
 قوم و خویش در غالب موارد «قبائل متحده» را تشکیل میدادند .

تشکیلات ژنس در جوانی خودش و در سادگی خودش خیلی شایان  
 تحسین بود . سر باز ، ژاندارم ، پلیس ، اعیان و اشراف ، پادشاه ، حاکم ؛  
 رئیس شهر بانی ؛ قاضی ؛ زندان ؛ مرافعه ؛ در ژنس وجود نداشت و همه چیز  
 جریان منظم خودش را طی میکرد و تمام منازعات و اختلافات بوسیله  
 اجتماع (۲) حل میشد .

اداره معاش میلان یکمده از خانواده ها مشترك بود . زمین به  
 قبیله تعلق داشت و فقط بانهای کوچکی بخانواده ها داده میشد . معذلك  
 برای اداره اینها ؛ باین دستگاہ درهم و پریچ و خم وسیع اداری ما احتیاج  
 نداشتند . در میان آنها نه فقیر بود نه محتاج ، زیرا که زندگانی اشتراکی

1 - Confédération

2 - Collectivité

ژنس و ظایف خود را نسبت به پیر مردان و بیماران و مجروحین جنگ انجام میداد.

تمام افراد قبیله آزاد و باهم برابر بودند. حتی زنها هنوز در این دوره، بردگی پیدا نشده بود و برده ساختن قباایل خارجی عموماً معمول نبود. البته اختلافات خارجی با جنگ حل میشد و حتی ممکن بود قبیله ای از بین برود اما ممکن نبود که تحت بردگی در آید. در این ژنس ها برای دو چیز جا نبود: برای استیلاز و برای رقیت.

در داخل ژنس هنوز فرقی میان حق و تکلیف وجود نداشت. اصولاً موضوع اینکه شرکت در کارهای عمومی و مثلاً شرکت در چیدن میوه هاق یا تکلیف است در نزد آنها طرح نمیشد و مثل این بود که کسی از خودش بپرسد آیا خوردن، خوابیدن و شکار کردن حق است یا تکلیف.

معلوم است که از چنین اجتماعی چه نوع مردها و زنهایی بیرون میآیند. وقتی که آمریکا کشف شد غالب قباایل آن بهمین صورت زندگی میکردند و تمام سفید پوستانی که با بومیان امریکا پیش از اینکه طبیعت آنها برگردد سروکار داشته اند لیافت، قابلیت، درستی، قدرت سجایای اخلاقی و شجاعت آنها را تحسین کرده اند.

### بنیاد اقتصادی ژنس

در سیستم ژنس، بشر تابع طبیعت و اسیر آن بود و قبیله سرحد انسان محسوب میشد. جمعیت در این دوره خیلی کم و پراکنده بود و فقط در محل اقامت قبیله نسبتاً تراکم داشت. در دور اقامتگاه قبیله يك محوطه ای برای شکار موجود بود و بعد از آن جنگل که قبیله ای را از

قبیله دیگر مجزا می ساخت و حمایت کننده بیطرف محسوب میشد و وجود داشت.

در این تشکیلات، تقسیم کار خود بخود بوجود آمده بود و فقط میان زن و مرد وجود داشت. مرد بجنک میرفت، شکار میکرد، صید ماهی مشغول میشد، مواد اولیه خوراک و ظروفی را که برای این کار ضروری بود تهیه مینمود. زن خانه را رسیدگی میکرد، خوراک تهیه میکرد، لباس درست مینمود، میبخت، میبافت، میدوخت. هر يك از این دو نفر صاحب اختیار قلمرو خودشان بودند: مرد در جنگل زن در خانه. هر يك از آنها مالك افزارهایی بودند که خودشان ساخته و مورد استفاده قرار میدادند: مرد اسلحه و افزارهای شکار و صید ماهی، زن اسباب خانه.

چندین خانواده و گاهی عده زیادی از آنها با هم معاش مشترك داشتند. آنچه بطور مشترك ساخته میشد و بطور مشترك مورد استفاده قرار میگرفت ملك مشترك بود مانند خانه، باغ، زورق - پس در این دوره فرمولی که امروز متداول است و میگویند: «مالکیت نمره کار شخصی است» معنایی نداشت و هنوز بوجود نیامده بود.

### اولین تقسیم بزرگ اجتماعی کار.

بشردر این مرحله باقی نماند و علت این تحول را باید در محیط بشر و اوضاع اقتصادی او جستجو کرد.

بشر در آسیا بحیواناتی برخوردار که توانست آنها را اهلی کند و بعداً تحت پرورش و تربیت قرار بدهد مثلاً گاو و وحشی را توانست خانگی نماید. این حیوان در هر سال يك کوساله میزائید و بعلاوه شیر

هم میداد. يك عده از قبیله ها كه از همه جلوتر بودند (آریان ها، سامی ها و شاید هم اهالی توران) نگاهداری و پرورش حیوانات را قسمت اساسی کار خودشان قرار دادند و باین طریق قبایل چوپان پیدا شدند و از سایر قبایل جدا گردیدند: اولین تقسیم بزرگ اجتماعی کار. قبایل چوپان نه تنها تولیدشان بیشتر بود، بلکه خوراکهای دیگری غیر از خوراک سایر بربرها داشتند و دارای این مزایا بودند که شیر، لبنیات، گوشت بمقدار زیاد، پوست، پشم بزغاله داشتند و همچنین دارای نخ و پارچه بودند که با زیاد شدن مواد اولیه افزایش پیدا می کرد.

اما قبایل زارع علاوه بر اینکه از این محصولات محروم بودند چون زراعت با افزارهای خیلی بدوی انجام میگرفت محصولات زراعتی-شان هم خیلی کم بود. در اثر این اختلاف اقتصادی که میان قبیلهها بوجود آمد زمینه برای امکان مبادله آماده گردید.

**پیدایش مبادله:**

در مرحله های قبلی، مبادله فقط بطور تصادف انجام میگرفت و مثلا مهارت خاص در ساختن اسلحه و افزارها ممکن بود تاحدی موجب تقسیم کار بشود و در داخل قبیله مبادلاتی بطور استثناء انجام بگیرد اما پس از آنکه قبائل چوپان از سایر قبیلهها جدا شدند شرایطی که مبادله را در میان قبایل مختلفه ایجاب نماید بوجود آمد.

مبادله در ابتدا در میان قبیلهها بوسیله روسای ژنس صورت میگرفت اما پس از آنکه گلهها بمالکیت خصوصی اشخاص درآمدند مبادله انفرادی

تفوق حاصل کرد و بالاخره یگانه‌ترین مبادله گردید.

محصول اصلی که قبایل چوپان به مسایگان خودشان میدادند عبارت بود از حیوان - چون مبادله حیوان رایج‌تر از سایر مبادله‌ها بود حیوان بصورت کالا در آمد که سایر کالاها با ارزش آن سنجیده میشدند و در همه جا حیوان را با میل برای مبادله می‌پذیرفتند. مختصر آنکه حیوان نقش «پول» را عهده دار بود.

### طلایه کشاورزی

اما کشت بوستان که ظاهراً بربرهای آسیای در مرحله سفلی بربریت، آنرا نمی‌شناختند در مرحله وسطی مانند طلایه کشاورزی پیدا شد. در آب و هوای فلات‌های مرتفع توران زندگانی چوپانی بدون داشتن ذخیره و علف وینجه کافی برای زمستان سرد و طولانی؛ ممکن نمی‌گشت. از اینجهت کشت مرغزارها و کشت حبوبات یکی از شرایط ضروری بود. گندم راهم در اول برای خوراک حیوانات کاشتند و بعد برای خوراک انسان معمول شد.

زمین کشتمند ملک قبیله بود و از طرف قبیله در دست اول بژنس داده میشد و بعد از طرف بژنس با اجتماعات خانواده‌ها؛ و بالاخره با افراد و اگذار می‌گردید بژنس و خانواده و افراد نسبت بزمین فقط حق تصرف داشتند، نه حق تملک

### دو فتح مهم صنعتی

دو فتح مهم صنعتی در این دوره روی داد: یکی فن بافتن و دیگری ذوب معدنیات و کار کردن در روی فلزات - مس، قلع، روی؛ و برنز که ترکیب دو فلز اخیر است در همین دوره پیدا شد. از برنز ابزارها و اسلحه قابل استفاده می‌ساختند. اما برنز نمی‌توانست بکلی جانشین ابزارهای سنگی بشود و این کار فقط از آهن بر می‌آمد که هنوز مورد استفاده

قرار نگرفته بود. در همین زمان طلا و نقره بشدیریح مورد استفاده قرار گرفته و در آن موقع هم نسبت به مس و برنز ارزش زیاد پیدا کرد.

### منشاء بردگی

تربیت حیوانات، زراعت، صنعت های خانگی، به نیروی کار بشر چنان استعداد میداد که دیگر بشر می توانست بیش از محصولی که برای نگاهداری خود لازم داشت محصول تولید کند و حال آنکه تا آن زمان چنین نبود و بشر فقط باندازه ای که خود را نگاهدارد میتوانست محصول تهیه نماید. این موضوع ضحنا باعث شد که میزان روزانه کاری که برای هر عضو نس لازم بود افزایش پیدا کند؛ از این جهت همه میل پیدا کردند که «نیروی کار» های جدیدی جمع آوری نمایند تا مازاد محصول آنها را مورد استفاده قرار دهند.

جنگ این نیروها را بدست داد: باین معنی که اسرای جنگ را بگلام مبدل نمودند.

پس اولین تقسیم بزرگ کار (تقسیم قبیله ها بچوپان و زارع) که میزان تولید را بالا برد و باین نتیجه ثروت رازیباد کرد و میدان تولید را وسعت داد در مجموع شرایط تاریخی خودش یک دنباله ضروری داشت و آن عبارت بود از بردگی - از اولین تقسیم بزرگ کار، اولین تقسیم بزرگ اجتماع بدو طبقه: ارباب و بنده، غارت کننده و غارت شونده، بوجود آمد.

### انقلاب در خانواده

چه موقع گله ها از مالکیت اشتراکی قبیله یاژنس بمالکیت روسای خانواده ها در آمد؟ تا حالا چیزی نمیدانیم اما باید اساس آن در این مرحله گذاشته شده باشد.

در این دوره در اثر پیدا شدن گله ها و ثروت های جدید دیگر،



در خانواده‌ها انقلاب پیدا شد؛ سود همیشه نصیب مرد بود زیرا که وسایل ضروری تولید سود را او تهیه می‌کرد و ملک او بود. گله‌ها و وسایل جدیدی برای سود محسوب میشدند و اهلی کردن و حفظ آنها بر عهده مرد بود. از این جهت حیوانات متعلق بمرء بودند. از طرف دیگر کالاهای و غلامان که در اثر مبادله بدست می‌آمدند نیز چون مبادله در مقابل حیوانات انجام می‌گرفت بمرء تعلق داشتند. زن هم با او از آنها بهره بر میداشت اما هیچ سهم مالکیت نداشت. «وحشی» جنگجو و شکارچی قناعت کرده بود باینکه در خانه داری دارا و دومین مقام باشد زیرا که زن کد بانوی خانه و تقسیم‌کننده ابار و مشترک آن بود و کار وی که عبارت از جمع میوه و سایر طرق تملک محصولات طبیعی بود محصول مرتب تری میداد. اما چوپان که در اثر ثروتش قوی شده بود مقام اول را در خانواده گرفت و زن را بمقام دوم انداخت. زن هم نمی‌توانست شکایتی بکند چونکه تقسیم کار در خانواده سهم مالکیت زن و مرد را بطور تعیین کرده بود. تقسیم کار در خانواده مثل سابق بود اما چون تقسیم کار در خارج خانواده طور دیگر شده بود باعث شد که روابط خانوادگی زیر و زیر بشود همان علتی که در سابق قدرت زن را در خانه تأمین میکرد، یعنی پرداختن او باسور خانه، همان علت در این دوره باعث تفوق مرد گردید. در این دوره کاریکه زن در خانه انجام میداد در پهلوی کار پر محصول مرد هیچ بود.

کار مرد همه چیز بود و کارزن ناچیز - از همین جا میتوان فهمید که نجات زن و مساوات او با مرد تا وقتی که زن از کارشمر اجتماعی برکنار میباشد و فقط بکار خصوصی منزل میپردازد غیر ممکن است.

و غیر ممکن خواهد بود. زن نمیتواند نجات یابد مگر وقتی که سهم بزرگ اجتماعی در تولید داشته باشد و فقط در قسمت نا چیزی باهوار خانه پیردازد و این عمل ممکن نیست مگر در صنعت بزرگ امروزی که اصولا مقتضی است که زن وارد کار اجتماعی بشود و کار خصوصی خانه بتدریج بیک صنعت عمومی مبدل گردد.

ورود بیگانگان در زمین ژنس

اجتماع یونانی بهترین اجتماعی است که میتوانیم در آنجا مبدل شدن ژنس را بدولت مورد مطالعه قرار دهیم.

در زمانهای قهرمانی، چهار قبیله آتن هر کدام در سر زمین خودشان زندگانی میکردند و حتی هر يك از ۱۲ فراتری (۱) (تقسیمات داخلی قبیله) آنها هم مسکن و ماوای مخصوص داشتند. در اواخر مرحله علیای بربریت بود که تولید کالائی پیدا شده مالکیت خصوصی و تقسیم اراضی را بوجود آورد.

یونانیها غیر از حبوبات؛ شراب و روغن هم تهیه میکردند و از راه دریا بتجارت مشغول بودند و همین تجارت و رابطه ای که با مردمان نواحی دیگر پیدا نمودند سازمان اجتماعی آنها را تغییر داد. باین معنی که در اثر خرید و فروش اراضی که تا آن زمان معمول نبود، در اثر تقسیم تدریجی کار میان زراعت و صنعت دستی، در اثر تجارت و دریا نوردی؛ وضعیت فرا تری ها و قبیله ها بهم خورد و سرزمین فراتری ها و قبیله ها شامل ساکنینی شد که اگر در همان سیت<sup>۲</sup> (شهر) سکنی

1 — Fraterie

2 — Cité

داشتند ولی در جزو هیچ قبیله و فراتری نبودند و بالنتیجه ییکانه اقامتگاه خود محسوب میشدند. از زمان سابق معمول بود که هر فراتری و هر قبیله کارهای خودش را در زمان صلح، خودش اداره می کرد. اما آن کسی که در اثر بسط تجارت و توسعه روابط بسر زمین فراتری یا قبیله آمده و در آنجا ساکن شده بود چون عضو محسوب نمی شد حق شرکت در فراتری و یا قبیله نداشت. از طرف دیگر عده این اشخاص زیاد می شد و لازم می آمد که فکری در باره آنها کرده شود.

### تشکیلات تزه

بالاخره برای اینکه چاره ای بیندیشند تشکیلات تزه (۱) را پذیرفتند. باین معنی که يك قسمت از کارهایی که تا آن موقع مسنقما بوسیله قبیله ها اداره میشد مشترك شناخته گشت و يك اداره مرکزی در آتن تشکیل شد تا باینگونه کارها رسیدگی کند. آتنی ها باین اقدام خود قدمی برداشتند که ملت های بومی امریکا در موقع اکتشاف آن قطعه بر نداشته بودند. از این بیعد قبیله های همسایه بجای اینکه يك اتحادیه (۲) ساده داشته باشند با هم آمیخته بصورت يك ملت در آمدند و يك حقوق عمومی که مافوق رسوم و عادات قبایل و ژنس ها بود بوجود آوردند.

از این بیعد فرد آتنی در اثر داشتن این عنوان دارای حقوق معینی گردید و حمایت قانونی جدیدی پیدا کرد که حتی در سرزمینی

۱ — Thésée

۱ — Confédération

که نسبت بقبیله آن سرزمین بیگانه محسوب می شد با او همراه بود و او را از افراد غیر آئنی ممتاز می ساخت. این موضوع اولین قدمی بود که بسوی قبول بدی افراد بیگانه در قبائل در تمام آتن برداشته شد. باین طریق بنیاد ژنس متزلزل گردید زیرا که افرادی می توانستند در سر زمین آتن زیست نمایند که عضو آن محسوب نمی شدند.

تشکیلات دیگری که به تزه منسوب می باشد عبارتست از تقسیم تمام ملت، بدون در نظر گرفتن ژنس و فراتری و قبیله، سه طبقه: نجباء، برزگران و پیشه وران؛ که مشاغل عمومی متعلق بطبقه اول بود. این تقسیم، صرف نظر از موضوع اخیر، چون هیچ اختلاف حقوقی دیگری میان طبقات مردم قائل نمی شد تاثیری نداشت اما از اهمیت آن نباید غافل بود زیرا که عناصر جدیدی را که بدون سرو صدا تکامل یافته بودند نشان می دهد و نکته ذیل را ثابت مینماید: خانواده هائی که عاده کارهای عمومی ژنس را انجام میدادند کم کم این مشاغل را بمنزله احتیازی برای خود دانستند و چون در اثر ثروت خودشان قوی شده بودند کم کم خارج از ژنس ها بصورت طبقات ممتازه متشکل شدند و دولت که در حین پیدایش بود ادعای این خانواده ها را تایید کرد.

این تقسیم نشان میدهد که تقسیم کار میان زارع و پیشه ور بقدری قوت گرفته بود که از لحاظ اجتماعی بیشتر از تقسیمات قدیمی ژنس ها و قبیله اهمیت داشت. این تقسیم تناقض شدید اجتماع ژنس ها را بادولت نشان میدهد. تا آنوقت تمام افراد ژنس با یکدیگر برابر بودند ولی

حالا افراد مذکور از یکدیگر مجزا گشتند و با افراد صاحب امتیاز و غیره تقسیم شدند. دسته دوم هم بدو قسمت: زارع و بیشه ور، تقسیم گردیدند.

### پول و تنزیل - اسید حلال

کم کم اداره مرکزی آتن که مجتمع مشاوره بود رو بانحطاط رفت و آرخونت‌ها (۱) که از میان نجباء انتخاب می شدند در راس دولت قرار گرفتند. استیلای اشراف روز بروز و با افزایش رفت بطوری که در حدود سال ۶۰۰ قبل از میلاد تحمل ناپذیر گردید.

در این دوره وسیله اصلی که برای خورد کردن آزادی بکار میرفت عبارت بود از پول و تنزیل - اشراف در داخل و در اطراف شهر آتن مسکن داشتند و در آنجا تجارت دریایی و دزدی های دریایی که روز بروز افزایش می یافت باعث ثروتمندی آنها می گردید و پول را در دست آنها متمرکز می ساخت. باین طریق معاملات پولی؛ اوضاع زندگی اجتماعات قدیمه را که بر روی مبارزه محصولات طبیعی استوار بود مانند اسید حلال از هم گسیخت.

سازمان ژنس هابکلی با معاملات پولی متضاد بود و ورشکستگی هقانان کوچک مقارن با زمانی گردید که روابط قدیمی ژنس ها که آنها را حمایت می کرد گسسته شد. معاملات پولی که بوجود آمد «اعتبار» و «رکن» هم ایجاد گشت و این دو عامل جدید هیچگونه احتراستی

برای ژنس و فراتر می‌قائل نشدند.

از طرف دیگر تشکیلات کهنسال ژنس ها نه پول می‌شناخت نه قرض دادن و نه قرض گرفتن - از اینجهت حکومت اشرافیت برای اینکه صاحب پول را در مقابل بدهکار تضمین نماید حق جدیدی بوجود آورد که عبارت بود از اخذ وثیقه. تمام زمینهای یونان بر از تابلو هائی بود که بر روی زمین نصب کرده و فلان روی آنها نوشته بودند که آن زمین در مقابل فلان قدر پول در نزد فلان شخص مقرر و گذاشته شده است. مزرعه هائی که این نشان را نداشتند غالباً مزرعه هائی بودند که قبلاً در اثر پرداخته نشدن پول یا منافع آن، فروخته شده و بتملک فلان اعیان تنزیل دهنده درآمده بودند.

در این حال اگر بزارع اجازه می‌دادند که بعنوان مستاجر در آن اراضی بماند و بایک ششم محصول کارش زندگی کند و پنج ششم آنرا بصاحب زمین وا گذارد خیلی خودش را خوشبخت میدانست! از اینهم بالاتر، اگر محصول فروش زمینی برای پرداخت قرض کافی نبود و اگر قرض بدون دادن تضمین انجام گرفته بود بدهکار می‌بایست فرزندان خودش را بعنوان غلام به بیگانگان بفروشد تا قرض دامن را بپردازد. سابقاً که تشکیلات ژنس متزلزل نشده و اداره خانواده در دست کدبانوی خانه بود، در آن موقع که اقتصاد اشتراکی خانواده ها هنوز وجود داشت مجلسی برای اینگونه عملیات پیدا نمی‌شد.

فروش فرزندان بوسیله پدر؛ اینست اولین نمره خانواده جدید

اگر آن دامن؛ آن حریص خونخوار باز هم راضی نمی شد میتوانست  
خود بدهکار را هم بعنوان غلام بفروشد! این بود طلیعهٔ محبوب تمبذن  
در نزد ملت آتن.  
دو منشاء غلامی

پس غلامی در جامعه بشری در اثر دو عامل که هر دو آنها  
معلول عوامل اقتصادی بود بوجود آمد: در اثر جنگ و بدست آمدن  
اسیران جنگی، در اثر تسلط پول.

وقتی که آزارهای کار بقدری تکامل پیدا کرد که محصول کار  
بشر از محصولی که برای نگاهداشت او لازم است بیشتر شد بشر  
بفکر افتاد که اسیران جنگی را بعنوان غلام مورد استفاده قرار دهد و  
از مازاد محصول آنها استفاده کند.

توسعه تجارت موجب پیدایش پول شد و پول بسیاری از روابط  
قدیم اجتماعی را تغییر داده یکی از منشاءهای بزرگ غلامی گردید.  
تولید کالانی - پول

وقتی که گله ها و اشیاء لوکس بمالکیت خصوصی در آمد ایجاد  
نمود که مبادله در میان قبائل بمبادله در میان افراد مبدل گردد و  
و محصولات بصورت مال التجاره در آید، و تمام انقلابات بعدی از همین  
جا ناشی شد. همینکه تولیدکنندگان، دیگر محصول خود را مستقیماً  
خودشان مصرف نمیکردند بلکه آنها را بوسیله مبادله از سر خود باز  
مینمودند تسلط آنها نسبت بمحصول از میان رفت، دیگر ندانستند آن  
محصول چه می شود و ممکن شد که آن محصول بر علیه تولید کننده و

برای استثمار و سرکوبی وی بکار رود و از اینجهت هیچ اجتماعی نمی تواند بوجه مداومی بر محصولات خودش تسلط داشته باشد و اثرات اجتماعی طرز تولید خود را کنترل نماید مگر اینکه مبادله میان افراد را ملغی سازد.

آنتی ها بزودی فهمیدند که همینکه مبادله میان افراد شروع می شود و محصولات بمال التجاره (کالا) تبدیل می گردد محصولات با چه سرعتی بر تولیدکننده مسلط می شود وقتی که تولید کالایی ظاهر شد زراعت زمین بوسیله افراد و بحساب خود آنها آغاز گشت و بزودی تملك انفرادی بوجود آمد.

بعدا پول پیدا شد یعنی کالای <sup>معادل</sup> عمومی که تمام کالاهای دیگر ممکن است با آن معاوضه شود اما بشر وقتی که پول را اختراع می کرد نمی دانست که نیروی جدیدی بوجود می آورد که اجتماع باید در مقابل آن سر تعظیم فرود بیاورد.

تشکیلات قدیمی ژنس خودش را در مقابل پیشرفت مظفرانه پول ضعیف نشان داد. در تشکیلات ژنس کمترین محلی برای چیزهایی از قبیل پول، دامن و مدیون، وصول قرض بوسیله زور نمی توانست وجود داشته باشد. ولی این قدرت جدید اجتماعی بوجود آمده بود و آرزوهای ملت که میخواست بزمان قدیم بازگردد نتوانست پول و تنزیل را از جامعه بیرون کند. از طرف دیگر شکافهای کوچک دیگری هم در تشکیلات ژنس وارد شده بود باین معنی که عده ماجرا جویان و



کسانی که عقب نفع می‌گشتند در خاک یونان و مخصوصاً در آتن زیاد شد  
 و در همین دوره بیک فرد آتنی حق داده شد که اراضی خود را  
 باستانی‌های منزلش در خارج از ژنس بفروشد. تقسیم کار میان شاخه‌های  
 مختلف تولید از قبیل برزگری و سایر حرفه‌ها؛ تجارت، دریانوردی  
 و غیره با پیشرفت صنعت و تجارت توسعه پیدا کرد.

در این موقع جمعیت بر حسب اشتغال بیشتر بدسته‌های نسبتاً  
 معین و ثابت تقسیم میشد که هر کدام دارای منافع مشترک جدیدی بودند  
 که هیچ مجلی در ژنس برای آن منافع وجود نداشت. از این جهت لازم  
 می‌آمد مشاغل جدیدی برای مراقبت منافع مذکور بوجود آید. عده  
 بردگان بوجه قابل توجهی افزایش یافته و از عده آتینیهای آزادیتعداد زیاد  
 بیشتر شده بود و حال آنکه ژنس در اول هیچگونه بردگی را نیشناخت  
 و بنا بر این هیچ وسیله ای نداشت که این توده غیر آزاد را در زیر  
 یوغ نگه دارد.

بالاخره، تجارت باعث شده بود که عده از بینگانگان آتن بیابند  
 و عده آنها به نسبتی که تحصیل پول بر ایشان آسانتر میشد بیشتر  
 میگردید.

این اشخاص در میان ملت آتن یک عنصر خارجی باقی ماندند که  
 اگر چه آداب و رسوم در باره آنها مماشات میکرد بموجب تشکیلات  
 سابق از حقوق و حمایت محروم ماندند.

### مشاغل آتنی

باین طریق دوره تشکیلات ژنس بیابان رسید. این دسته‌های

مختلف که در اثر تقسیم کار که در اول میان شهر و ده و بعدا میان شاخه های مختلف صنعت شهرها بوجود آمده بود پیدا شدند ارگانهای جدیدی برای دفاع منافع خودشان ایجاد کردند. بعدا دولت نوظهور به نیرومی احتیاج پیدا کرد که در نزد آتنی های دریانورد عبارت بود از نیروی دریائی برای جنگ های کوچک و برای اینکه کشتیهای تجارتنی آنها را دفاع نماید. و در دوره ای که تاریخ آن درست معلوم نیست و بهر حال قبل از زمان سلن (۱) قانونگذار معروف بوده است یونانیها سیستیم نوکراری<sup>۱</sup> را برقرار کردند.

باین معنی که اراضی را از قرار هر قبیله ۱۲ نوکراری تقسیم نمودند هر نوکراری (قطعه زمین کوچک) میبایست یک کشتی جنگی تهیه و آنرا بمردان مسلح تجهیز نماید و بعلاوه دو جنگی سوار هم تربیت کند.

این تشکیلات بساط ژنس را از دو طرف بهم میزد. یکی بعلت پیدایش یک قدرت عمومی که با ملت مسلح یکی نبود. دینگر بعلت اینکه برای اولین مرتبه در کارهای عمومی، ملت را تقسیم میکرد ولی نه بر حسب دسته های همخون بلکه بر حسب محل سکنی.

تشکیلات سلن.

دولت در حال پیدایش بود که تشکیلات سلن قانونگذار معروف آتن در سال ۵۹۴ پیش از میلاد بکمک او آمد. اقدامات سلن<sup>(۲)</sup> بانقلابات سیاسی معروف میباشد و در اثر لطمه بمالکیت حاصل شده است.

1 — Telou

2 — Naucrarie

3 - 5 Solon

« تاکنون کلیه انقلابات عبارت بوده است از انقلابات بنفع يك نوع مالکیت و بر علیه نوع دیگر . انقلابات نمیتوانند مالکیتی را حمایت کنند مگر آنکه بمالکیت دیگر صدمه برسانند . در انقلاب بزرگ فرانسه ، مالکیت فئودال فدا شد برای اینکه مالکیت بورژوازی نجات داده شود در انقلاب سلن ؛ مالکیت بستانکارها بود که میبایست بنفع مالکیت بدهکارها مورد لطمه واقع گردد » .

ماکاری نداریم که قانون سلن چطور عملی شد جزئیات آنرا هم نمیدانیم ولی سلن در اشعار خودش لاف میزند که قرض‌های بکلی ملغی گردید ؛ تابلوهای بستانکارها را از مزرعه ما برداشته اشخاصی را که در اثر قرض بعنوان غلام برداشته شده و یا بخارجه گریخته بودند بزاد و بوم خود برگرداندند . البته این عملیت ممکن نبود مگر بوسیله نقض مالکیت بوجه آشکار .

« عملاً این انقلاباتی که بادعای بعضی ها انقلابات سیاسی هستند از اولین تا آخرینشان برای دفاع يك نوع مالکیت بعمل آمده و بوسیله مصادره ؛ عبارت دیگر سرقت يك نوع مالکیت دیگر انجام یافته اند . این اصل بقدری حقیقت دارد که از سه هزار سال تاکنون مالکیت را نتوانسته اند حفظ کنند مگر بوسیله نقض مالکیت »

بعد از قانون سلن در نظر گرفتند که از بازگشت رقیب آتنی‌ها جلوگیری نمایند و این کار را در اول بوسیله مقررات عمومی خواستند عملی نمایند مثلاً قرار دادهای قرض را که بموجب آن بدهکار در گرو بستانکار میماند قدغن کردند ؛ برای زمینهایی که يك نفر میتواند مالک باشد حد اکثر معین کردند تا حرص و آزارش را باین وسیله

محدود سازند. بعداً تغییراتی در سازمان اجتماعی حاصل شد که مهمترین آنها برای ما بقرار ذیل است.

عده اعضاء انجمن شورا را ۴۰۰ نفر معین کردند یعنی ۱۰۰ نفر برای هر قبیله - پس در اینجا باز هم قبیله بنیاد تقسیم اجتماعی قرار گرفت. اما قبیله یگانه جهتی بود که از آنجا سازمان قدیم در پیکر جدید دولت وارد شد. زیرا که بقیه تشکیلات سلن با سازمان قدیم موافقتی نداشت. سلن آتنی ها را بر حسب مالکیت ارضی و عواید آنها بر چهار طبقه تقسیم کرد: ۵۰۰، ۳۰۰، ۱۵۰ «میدمن» (۱) (تقریباً ۴۱ لیتر) حبوبات. حد اقل عواید برای سه طبقه اول قرار داده شد. کسی که کمتر از این مستغلات داشت و یا اصولاً فاقد مستغلات بود در طبقه چهارم قرار میگرفت کلیه مشاغل عمومی میبایست متعلق به سه طبقه اول باشد و مهمترین مشاغل را فقط طبقه اول عهده دار بود طبقه چهارم هیچ حقی نداشت مگر اینکه در مجمع ملت حرف بزند و رای بدهد اما در همین مجمع بود که تمام اعمال دولت انتخاب میشدند و در همین مجمع بود که آنها میبایست حساب پس بدهند و در همین مجمع بود که قوانین وضع میشد و طبقه چهارم در این مجمع اکثریت داشت. در سازمان سلن، قسمتی از امتیازات آریستوکراسی بشکل امتیازات حاصله از ثروت حفظ شد اما قدرت عالی در دست ملت باقی ماند

از طرف دیگر چهار طبقه مذکور بنیاد یک سازمان جدید نظامی

را تشکیل دادند. دو طبقه اول سوار نظام را بوجود آوردند. طبقه سوم میبایست در پیاده نظام خدمت نماید و طبقه چهارم میبایست در جزو دسته‌های سبک اسلحه و بدون زره باشد و یا در کشتی‌ها مشغول خدمت شود.

پس در اینجا يك عامل بکلی جدید در سازمان اجتماعی وارد شد: مالکیت خصوصی - حقوق و وظایف تبعه دولت بر حسب اهمیت مستغلات آنها معین شد و هر قدر نفوذ طبقات متصرف زیاد شد اساس کربوراسیون‌های همخون بیشتر برهم خورد، باین طریق شکست جدیدی بر ژنس وارد آمد

در مدت هشتاد سالی که از این تشکیلات گذشت اجتماع آتنی تدریجاً در جهتی ابتداء که در قرنهای بعد در آن جهت تکامل پیدا کرد. سوء استفاده‌های بولداران تنزیل گیرنده را تحت نظم در آوردند و تمرکز خارق العاده مالکیت ارضی را تعدیل نمودند.

تجارت و کارهای دستی و هنری در اثر کار غلامها روز بروز بیشتر رواج گرفت و مهمترین شاخه تولید محسوب گردید. بجای اینکه خود آنها را مانند سابق مورد استثمار و حشیانه قرار بدهند مخصوصاً غلامان و مردمان ماوراء آتن را مورد استثمار قرار دادند. ثروت منقول ثروت ارضی، عده غلامان و کشتیها روز بروز بیشتر شد اما این وسایل مانند دوره اول فقط در حکم وسیله برای تحصیل مستغلات محسوب نمیشد بلکه بخودی خود یکی از هدفهای مردم بشمار می‌آمد

از يك طرف اشراف قدیم با رقابت فانحانه اغنیای صنعت و تجارت

روبرو شدند اما از طرف دیگر هم ، باین طریق ، آخرین بنیاد باقیمانده  
 تشکیلات ژنس از میان رفت . زنت ها ، فراتری ها و قبیله که اعضای آنها  
 ها از آن زمان بعد در تمام یونان پراکنده شده و کاملاً با یکدیگر  
 آمیزش یافته بودند دیگر نمیتوانستند هیئت سیاسی را تشکیل بدهند .  
 بسیاری از اهالی آتن دیگر بهیچ ژنسی وابسته نبودند . اینها مهاجرینی  
 بودند که حقوق سینه (۱) برای آنها شناخته شده بود اما در هیچیک  
 از دسته های قدیمی عضویت نداشتند ، در کنار آنها اشخاص دیگری هم  
 بودند که از خارج بیونان مهاجرت کرده بودند و عده آنها هر روز افزایش  
 یافت . در این موقع جنگهای دسته های اجتماعی با یکدیگر در جریان  
 بود ؛ اشراف میکوشیدند که مزایای خودشانرا دو باره بدست بیاورند  
 و تا حدی هم موفق شدند تا اوکه انقلاب « کلیستن » (۲) در سال ۵۰۹  
 پیش از میلاد آنها را بطور قطع سرنگون ساخت .

تشکیلات کلیستن

کلیستن در تشکیلات جدید خودش چهار قبیله قدیم را که بر روی  
 ژانت و فراتری بنا شده بود در نظر نگرفت و تشکیلات بکلی جدیدی  
 جانشین آنها ساخت که بنیاد آنها عبارت بود از تقسیم اهالی بر حسب  
 مکان اقامتشان ، و این همان تقسیمی بود که در موقع نوکراری بمیان  
 آمد . در اینجا آنچه ملاک تقسیم قرار میگرفت دسته های همخون بودند  
 بلکه فقط اقامتگاه آنها بود ، ملت مورد تقسیم قرار نمیگرفت بلکه  
 زمین بود که تقسیم میشد . باین طریق اهالی از احاطه سیاسی وابسته  
 بزمین محسوس گشتند .

تمام یونان بده منطقه که آنرا « دم » (۱) مینامیدند تقسیم میشد . اهالی هر (دم) رئیس خود و خزانه دار او را و همچنین ۳۰ نفر قاضی معین میکردند که باختلافات کوچک رسیدگی کنند . ضمناً هر (دم) يك معبد مخصوص بخود و يك خدای حامی یا قهرمان داشت که کاهنیش را خودش انتخاب میکرد . قدرت عالی دم باهالی آن تعلق داشت .

ده (دم) تشکیل يك قبیله میداد اما این قبیله برخلاف قبیله قدیم که از روی نژاد مشخص میشد بنام قبیله مجلی موسوم گشت . قبیله مجلی نه فقط يك هیئت سیاسی بود که خودش را اداره میکرد بلکه يك هیئت نظامی نیز محسوب میشد . این قبیله رئیس خودش را که فرمانده سوار بوده و همچنین فرمانده پیاده نظام و همچنین يك نفر مأمور استراتژی که تمام دسته های سرزمین قبیله را تحت فرمان داشت انتخاب مینمود . بعلاوه هر قبیله ۵ کشتی جنگی با عمله و ناخدایان آنها فراهم میکرد و یکی از قهرمانان یونان را بعنوان حامی مقدس خویش میپذیرفت . بالاخره قبیله پنجاه عضو برای مجمع آتن انتخاب میکرد .

مجموعه تمام این عناصر ، دولت آتن را تشکیل میداد که بوسیله انجمن شورائی مرکب از ۵۰ نفر منتخبین ده قبیله اداره میشد و در آخرین مرحله مورد نظارت مجمع ملت واقع میگشت که در آنجا هر فرد آتنی میتواندست وارد شود و حق رای داشته باشد .

آرخونت ها و سایر مستخدمین دولت هم در قسمتهای مختلفه اداره کشور و امور قضائی نظارت میکردند. در آتن کسی نبود که قدرت عالیه اجراییه بدست او سپرده شده باشد.

در اثر این تشکیلات و در اثر اینکه عده زیادی خارجی بواسطهٔ مهاجرت اشخاص و با آزاد شدن غلامان در آتن پیدا شده بود ارگانهای ژنس از کارهای عمومی بر کنار شدند. اما نفوذ معنوی و طرز تفکر و ادراک روزگار ژنس همچنان باقی ماند و فقط بتدریج از میان رفت.

یکی از مشخصات اساسی دولت در این است که دولت دارای يك قدرت عمومی است که از توده ملت جداست. آتن در این موقع فقط دارای يك ارتش ملی و دارای جهازاتی بود که مستقیماً بوسیله ملت تهیه میشد.

این قوا آتن را در خارج محافظت میکردند و غلامان را که در این موقع اکثریت جمعیت را تشکیل میدادند بر سر جای خود می نشانند. در مقابل مردمان آتن، قدرت عمومی وجود نداشت مگر بصورت پلیس که قدمت آن باندازه قدمت دولت است. اما این پلیس، این ژاندرمری از غلامان تشکیل میگردد و این شغل بقدری در نظر آتنی ها پست شمرده می شد که حاضر بودند بدست يك غلام مسلح توقیف شوند ولی خودشان بچنین آلودگی تن در ندهند. این فکر همان باقی مانده افکار ژنس بود. دولت بدون پلیس نمی توانست موجود باشد اما دولت هنوز جوان بود و هنوز آن اندازه قدرت معنوی و اخلاقی نداشت که بتواند شغلی را که در نظر ژنس قدیم زشت و منفور می آمد قابل



## احترام گرداند.

سرعت افزایش ثروت و ترقی تجارت و صنعت آتن بمانتاب میکند که دولت آتنی که از همان زمان از حیث مشخصات اساسی دولت، کامل شده بود تا چه اندازه با تشکیلات جدید اجتماع آتن وفق میداد. تضاد طبقاتی که سازمانهای اجتماعی و سیاسی بر روی آن تکیه داشت بهیچ وجه میان اشراف و مردم عادی موجود نبود بلکه این تضاد در میان غلامان و مردم آزاد وجود داشت. در آتن، در دوره زونیش مجموعه مردم آزاد آن اعم از زن و بچه عبارت بود از ۹۰۰۰۰ نفر که در پهلوی آنها ۳۶۵۰۰۰ نفر غلام اعم از زن و مرد و ۴۵۰۰۰ نفر خارجی و غلام آزاد شده وجود داشتند. باین طریق در مقابل هر فرد آتنی بالغ ۱۸۱ نفر غلام و متجاوز از ۲ نفر خارجی و غلام آزاد شده موجود بودند. کثرت عده غلامها از اینجا حاصل میشد که بسیاری از آنها مشترکاً در کارگاهها کار میکردند اما در اثر تکامل تجارت و صنعت، تراکم ثروت در دست يك عده قلیل بوجود آمد و توده مردم آزاد چنان در فقر و فلاکت افتادند که یا مبیایست در کار دستی با غلامان رقابت نمایند - و این کار در آتن پست شمرده میشد و بعلاوه عایدی ناچیزی داشت - و یا بزندگی طفیلی خو گرفته سر بار اجتماع شوند، و آنها از ناچاری بموضوع اخیر متوسل شدند و چون توده ملت را تشکیل میدادند باعث شدند که دولت آتن بکلی رو بخرابی و اضحلال برود. بر خلاف آنچه متملقین کج فکر مدعی هستند، دموکراسی نبود که آتن را بخرابی کهناید بلکه رژیم بردگی بود که کار را بر مردم آزاد ممنوع می ساخت .

تشکیل دولت در نزد آتنی‌ها نمونه کاملی است برای تشکیل دولت  
 بطور کلی، زیرا که اولاً دولت آتن بدون فشار خارجی بوداخلی و در اثر  
 تکامل پیدا شد، و ثانیاً آن دولت مستقیماً و بلاواسطه از دل زنس خارج  
 گردید، و چون اطلاعات ما در باره پیدایش دولت آتن از اطلاعات مادر  
 باره پیدایش سایر دولت‌ها بیشتر است **آنها** نمونه **شماره** **داده** **یم**

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

شماره ثبت

۳۱/۱۶۲۰  
۱۶۸۱

تهران خیابان بوذرجمهری نوکچه اتابک پلاک ۲۸

بها ۷۰ ریال